

گزارش مشروح همایش

بشاگرد و محرومیت رهایی یا تثبیت

بازخوانی چند دهه فعالیت های
محرومیت زدایی در منطقه بشاگرد



چهارشنبه ۴ اردیبهشت
ساعت ۲ تا ۸ بعد از ظهر
دانشگاه صنعتی شریف

SDSchool.ir
@SDSchool

اشاره:

۴ اردیبهشت ماه ۱۳۹۸، دانشگاه صنعتی شریف میزبان همایش متفاوتی در حوزه محرومیت‌زدایی بود که به همت مدرسه توسعه پایدار و با حمایت مالی جامعه یآوری فرهنگی برگزار شد. همایش «بشاگرد و محرومیت: رهایی یا تثبیت؟»، با هدف بازخوانی تجارب چند دهه فعالیت‌های محرومیت‌زدایی در منطقه بشاگرد و گردهمایی ذی‌نفعان مختلف مرتبط با فعالیت‌های توسعه‌ای در این منطقه برگزار شد. بشاگرد، نام منطقه‌ای دور افتاده در استان هرمزگان با ۳۰ هزار نفر جمعیت و با جغرافیای خشک و خشن است که به دلیل بعد مسافت و نبود جاده هموار، کمبود زیرساخت‌های خدماتی، بهداشتی و آموزشی و نیز وابستگی اغلب مردم این منطقه به نهادهای حمایتی نظیر کمیته‌امداد، از ابتدای دهه ۶۰ به عنوان سمبل مناطق محروم در کشور شناخته شده است. بشاگرد، در ابتدای دهه ۶۰ و با تلاش‌های زنده یاد حاج عبدالله والی (و برادران‌شان) که از تهران به آن منطقه رفتند و عمر خود را با عشقی بی پایان برای کمک به مردمان آنجا وقف کردند، بر سر زبان‌ها افتاد و در چند دهه گذشته، نهادهای مختلفی از گروه‌های جهادی، سازمان‌های مردم‌نهاد، و دستگاه‌های دولتی گرفته تا بخش خصوصی، کمک‌های گوناگونی به مردمان ساکن آن کرده‌اند.

با این حال، سوال‌های پیش روی این برنامه این بود که چه زمانی قرار است برچسب محرومیت از بشاگرد برداشته شود؟ و چرا در حال حاضر بشاگردی همچنان باید واژه محروم را یدک بکشد؟ آیا رویکرد نهادهای حمایتی در مواجهه با بشاگرد، درست بوده یا نیاز به بازنگری دارد؟ درس آموخته‌های چند دهه فعالیت‌های محرومیت‌زدایی در بشاگرد چه بوده است و از این درس آموخته‌ها چه بهره‌ای برای کمک به سایر مناطق محروم در ایران می‌توان گرفت؟

در واقع، بشاگرد یک نماد از همه مناطق محروم کشور است که این همایش قصد داشت به بهانه آن، ضرورت نگاهی دیگر به رویکردهای محرومیت‌زدایی و توسعه محلی را گوشزد کند. وجود سخنرانان متنوع از اقشار مختلف و با عقاید و دیدگاه‌های بعضاً متضاد، اولین چیزی بود که در این رویداد، بیش از همه به چشم می‌آمد و نمی‌شد گفت این رویداد را چه کسی سفارش داده است. موضوعی که برگزارکنندگان رویداد نیز بر آن تاکید داشتند: "این یک همایش سفارشی نیست!" و به نظر می‌رسد این گوناگونی ذی‌نفعان مختلف و دیدن و شنیدن آنها، یکی از حلقه‌های مفقوده رویکردهای غالب محرومیت‌زدایی و توسعه محلی در کشورمان است.

امیدواریم که این گزارش و نیز گزارش تحلیلی پژوهشکده سیاستگذاری دانشگاه صنعتی شریف از رویداد (که در قالب سندی دیگر، در وبسایت مدرسه توسعه پایدار به نشانی sdschool.ir منتشر خواهد شود)، بتواند به همه کنش‌گران، فعالین و دغدغه‌مندان حوزه محرومیت‌زدایی و توسعه پایدار در کشورمان برای اثرگذاری بهتر و بیشتر، یاری برساند. ما نیاز داریم که در رویکردهایمان به حوزه محرومیت‌زدایی و فقر زدایی، بازخوانی و بازنگری جدی داشته باشیم و در این مسیر حتماً نیاز داریم که در کنار مطالعه دستاوردهای بین‌المللی، به طور ویژه به بررسی انتقادی تجربه گذشته در کشور عزیزمان نیز بپردازیم. مسیر توسعه محلی، مسیر همواری نیست و راه‌حل‌های قطعی و آماده نیز برای آن وجود ندارد و این وظیفه همه ما و به ویژه نهاد دانشگاه است که در این مورد به تولید دانش کاربردی برای دغدغه‌مندان توسعه پایدار ایران عزیزمان بپردازیم. در پایان ضمن تشکر از حامیان و همراهان این برنامه و به ویژه «جامعه یآوری فرهنگی»، از شما دعوت می‌کنیم که با دنبال کردن رویدادهای مدرسه توسعه پایدار و به ویژه «نشست‌های توسعه پایدار برای ایران»-که این همایش نیز در این قالب برگزار شد-از طریق وبسایت یا کانال تلگرام (@sdschool) در این مسیر همراه ما باشید. همچنین اگر تمایل به حمایت از برگزاری این رویدادها را دارید، ما به گرمی دست شما را در این راه می‌فشاریم.

با آرزوی سلامت و سعادت برای شما و میهن عزیزمان-هامون طهماسبی(دبیر علمی همایش)

لدر ابتدای مراسم، بخش‌هایی از مستند "قهرمانی از عالم دیگر" ساخته آقای مهدی فارسی که روایتی است از تلاش‌های حاج عبدالله والی در بشاگرد پخش شد؛ علاقه‌مندان می‌توانند نسخه کامل آن را از طریق این لینک ببینند:

{ www.telewebion.com/episode/1907744 }



پس از خوش‌آمدگویی و بیان اهداف همایش توسط آقای هامون طهماسبی، دبیر علمی رویداد، آقای رضا درمان، مدیر عامل جامعه یابوری فرهنگی به عنوان اولین سخنران پشت تریبون رفت.

ایشان، صحبت‌های خود را با اشاره‌ای به فعالیت‌های جامعه یابوری فرهنگی به عنوان یک موسسه خیریه مدرسه سازی آغاز کردند و راجع به چرایی حضورشان در این همایش گفتند: "پس از ۳۶ سال مدرسه سازی، درک کرده‌ایم و به این نتیجه رسیدیم که مدرسه رفتن به معنی آموزش نیست؛ اتفاقی که باید بیافتد تا آموزش شکل بگیرد، فقط با ساختن مدرسه رخ نمی‌دهد. این مسئله‌ای است که در برخی نهادهای مرجع بین المللی این حوزه نیز امروز مطرح است."

درمان، صحبت‌های خود را با خاطره‌ای از سفر چند ماه پیش خود به بشاگرد ادامه داد: "به همراه یکی از دوستان هرمزگانی، عازم بشاگرد شدیم..... از محل استقرار به همراه یک راننده محلی برای بازدید از روستاها همراه شدیم..... دوست همراه ما از راننده پرسید تا روستای مقصد چقدر راه داریم؟ راننده جواب داد ۱۰ دقیقه؛ وی با لبخند پرسید: ده دقیقه واقعی یا ۱۰ دقیقه بشاگردی؟! راننده پاسخ داد: ۱۰ دقیقه بشاگردی! همراه رو به بنده کرد و گفت: احتمالاً ۲ ساعتی در مسیر خواهیم بود! و همینگونه نیز شد و ما در همین حدود در راه بودیم و از یک مسیر صعب العبور که حتی ماشین‌های آفرود هم به سختی عبور می‌کنند گذر کردیم تا به روستای رهون رسیدیم..... تا بعد از ظهر به بازدید از مدارس روستا پرداختیم ... نزدیک غروب به راننده گفتم چون راه طولانی است بهتر است کمی زودتر حرکت کنیم تا

به تاریکی شب برخورد نکنیم..... راننده پاسخ داد نگران نباشید ۲۰ دقیقه ای شما را برمی گردانم! و همینگونه نیز شد، اینبار راننده از مسیری هموار که تنها ۲۰ دقیقه فاصله داشت ما را به محل استقرار رساند! من با تعجب از همراه خود پرسیدم داستان چیست؟ او جمله ای گفت که بنده را به فکر فرو برد و آن این بود که «درمان! یادت باشد! شما آمده اید اینجا تا روی ذهن مردم کار کنید و این مردم آمده اند تا روی دل شما کار کنند!»..... بنده به عنوان مدیر جامعه فرهنگی نقاط مختلف کشور از ابوموسی در جنوبی ترین نقطه تا مرز اینچه برون در شمال را بازدید داشته ام و جای تاسف است که بگویم به عنوان یک وجه مشترک در همه این نقاط، باید گفت "گفتمان فقر" در همه جای کشور رسوخ کرده و مردم دور ما جمع می شوند و از خیرین می خواهند که برای آنها کاری بکنند... ما در بشاگرد و نقاط مشابه در کشور، بیش از فقر مالی با فقر فرهنگی مواجهیم و به عنوان سازمانی که در زمینه آموزش کار می کند ما فکر می کنیم که باید یاد بگیریم که چگونه با این وضعیت برخورد کنیم و چگونه می توان این اراده را در مردم ایجاد کرد که خود به سمت حل مشکلات بروند که بهتر از ما می توانند مسائل شان را حل کنند. امیدوارم جلسه امروز برای همه ما آموزنده باشد و جامعه یابوری فرهنگی این آمادگی را دارد که در استان هرمزگان برای تداوم این چنین برنامه هایی حمایت خود را انجام دهد."

در بخش بعدی، آقای موسی دادی زاده، مدیرکل آموزش و پرورش استان هرمزگان به ایراد سخن پرداخت.



ایشان با ارائه آماری از وضعیت آموزش در کل شهرستان بشاگرد افزود: "بر اساس پژوهشی که در سال ۹۵ توسط آقای یعقوب زارعی انجام شد، شهرستان بشاگرد دومین رتبه را پس از ابوموسی از نظر نابرابری آموزشی دارد. ضریب پوشش تحصیلی دوره ابتدایی ۹۹ درصد است که متأسفانه در مقطع اول متوسطه به ۶۴ و در متوسطه دوم ۶۹ درصد کاهش پیدا می کند. به علت صعب العبور بودن و پراکندگی جمعیت منطقه و کمی درآمد خانواده ها در تامین هزینه تحصیل (کتب درسی، پوشاک، ایاب و ذهاب و ...)، این پوشش در مقطع متوسطه کاهش پیدا می کند. اگر بخواهیم مقایسه ای با سال های دور داشته باشیم، قبل از انقلاب در بشاگرد تنها ۷ دبستان وجود داشت که آن هم به دلیل

نزدیکی به کرمان از طریق سپاه دانش آن استان، آموزش می‌گرفتند و بیش از ۹۵ درصد مردم منطقه از سواد برخوردار نبودند و امکان تحصیل نداشتند. از بعد انقلاب تا سال ۸۴ تلاش‌های زیادی برای ساخت و توسعه مدارس در بشاگرد با همت حاج عبدالله والی و برادرانش و سایر خیرین و نهادها صورت می‌گیرد و در سال ۸۴ با حضور رییس جمهور وقت، جشن برچیدن مدارس کپری در منطقه برگزار می‌شود. البته به علت خشکسالی‌های سال‌های بعدی و مهاجرت‌های صورت گرفته در بین روستاها، ناچار به احداث ۳ مدرسه کپری جدید و ۸ مدرسه کانکسی شدیم. امروز آن ۷ مدرسه‌ی چهل سال قبل به ۳۱۹ واحد آموزشی در بشاگرد تبدیل شده است که بخش قابل توجهی از آنها توسط خیرین ساخته شده‌اند. ۱۶۵ واحد از این تعداد به دوره ابتدایی و ۷ درصد در متوسطه اول و ۶ درصد متوسطه دوم اختصاص دارد. در آن زمان تنها ۱۳۰ دانش آموز در مدارس درس می‌خواندند که این آمار اکنون به ۸۹۴۴ نفر در شرایط کنونی رسیده است. قبل از انقلاب در بشاگرد مدرسه شبانه روزی نداشتیم، اما امروز ۱۸ مدرسه شبانه روزی داریم که ۲۰۰۰ نفر را در خود جای داده‌اند. بشاگردی که قبل از انقلاب بیش از ۹۵ درصد بی سواد داشت، در شرایط کنونی، ۶۵ درصد مردم آن باسواد هستند (که این آمار در میان مردان ۷۰ درصد و در میان زنان ۶۰ درصد است). امروز ۴۸ درصد دانش‌آموزان ما را دختران تشکیل می‌دهند، که دقیقاً منطبق بر نسبت جمعیتی زنان در منطقه است و این هم دستاورد قابل توجهی است. البته هنوز مشکلات و کاستی‌های مهمی در بخش آموزش و پرورش هست از جمله اینکه برای دانش‌آموزان استثنایی مدرسه نداریم."

آقای دادی زاده در پایان صحبت‌هایشان، پیشنهادهایی در زمینه توسعه انسانی به عنوان زمینه‌ای برای کمک به توسعه پایدار در منطقه بشاگرد ارائه داد:

- تامین امکانات آزمایشگاهی و کمک آموزشی
- تامین نیروی انسانی تحصیل کرده و مجرب
- ایجاد زمینه مناسب برای برگشت به تحصیل بازماندگان از تحصیل که در گیر معضلات اجتماعی شده‌اند.
- ایجاد مدارس شبانه‌روزی در گاف و پارامون
- تامین پوشاک و لوازم التحریر دانش‌آموزان در مناطق روستایی و فراهم نمودن تغذیه رایگان
- ایجاد زمینه مناسب برای بهره‌مندی معلمان از امکانات رفاهی و در نتیجه انگیزه بیشتر برای حضور در منطقه
- تامین تجهیزات خوابگاهی مدارس شبانه‌روزی و ایجاد رغبت بیشتر برای حضور دانش‌آموزان در این مدارس
- برگزاری دوره‌های آموزشی با کیفیت ضمن خدمت برای معلمان
- تشکیل کارگروه‌های تخصصی برای آسیب شناسی حوزه‌های توسعه‌ای آموزش
- فعال کردن گروه‌های جهادی دانشجویی و مجامع خیرین در حوزه‌های تحصیلی
- ایجاد ظرفیت ویژه برای استخدام معلمان برای انگیزه بخشی به آنها برای ماندن در منطقه و افزایش معلمان بومی
- ایجاد مدارس استثنایی در شهرک‌های سردشت و گوهران برای دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه

سیدمحمد رضا حسینی (مشاور سابق رییس کمیته امداد امام خمینی در امور ویژه) سخنران دیگر این همایش بود.

ایشان با تاکید بر اینکه "بشاگرد، یک منطقه نیست؛ بلکه یک منطق حاکم بر بسیاری از منطقه‌های کشور ماست"، افزودند: "امروز در کشور با منطق غلطی مواجهیم که سال‌هاست مردم در جنوب کرمان، در سیستان بلوچستان در خراسان جنوبی و سایر نقاط کشور از آن رنج می‌برند. گروه‌های جهادی، در مناطق مختلف مدرسه و خانه بهداشت می‌سازند یا فعالیت‌های آموزشی انجام می‌دهند؛ اما همه‌ی این

حضور باید زمینه سازی برای مقابله با «آن منطق» را در آنها ایجاد کند. امروز از راه مطالبه گری از دستگاه های اجرایی و فردا همین افرادی که در گروه های جهادی فعال هستند، تبدیل به مدیران کشور به عنوان نماینده مجلس یا مدیر دستگاه اجرایی و غیره می شوند. اگر تلاشی که در مناطق محروم اتفاق می افتد باعث نشود که بعداً ما به عنوان مسئول درکی از محرومیت داشته باشیم، این تلاش، یک کار ابر است.

یک گروه جهادی ما از تهران عازم روستای احمدفداله خوزستان می شوند - که این روستا اگر از بشاگرد محروم تر نباشد کمتر نیست. بعد از پیگیری این گروه از مدیر کل امداد استان و از طریق وی از دستگاه های اجرایی، استاندار با کل معاونانش برای بازدید از روستا عازم منطقه می شوند. آنها بعد از دیدن محرومیت مردم منطقه، ۴۸ ساعت در آنجا مانده و چند میلیارد تومان برای آبادی آنجا بودجه تصویب می کنند. این حقیقتی است که اتفاق افتاده است. یعنی یک گروه جهادی از تهران می رود و منطقه ای را کشف می کند که مدیران بومی استان از آن بی اطلاع اند و این نشان دهنده همان منطق حاکم بر سیستم اجرایی و تقنینی کشور ماست.

قرآن کریم می فرماید: "و نريد ان نمَن الذين استضعفوا في الارض.....". امام انقلاب کرد که در ایران بشاگرد ها وجود نداشته باشد. هدف، از بین بردن منطقی است که بوجود آورنده بشاگرد هاست. حاج عبدالله والی چون با این منطق امام آشناست، می رود و حوزه علمیه و مدرسه در بشاگرد تاسیس می کند. حاج عبدالله والی، فقط متعلق به بشاگرد نیست و ما امروز حاج عبدالله والی های زیادی داریم که خانواده خود را رها کرده و در عید و ایام دیگر به یاری محرومان می پردازند. این افراد، زمانی که مسئولیتی در کشور بر



عهده گرفتند، ساختارهایی را که باعث بوجود آمدن این منطق می شود، باید از بین ببرند. منطقی که به تهران، اصفهان، شیراز و سایر کلان شهرها بها داده، اما جغرافیایی را که تولید، امنیت و رونق در آن هست (یعنی روستاها و شهرهای کوچک)، نادیده می گیرد تا ما را وابسته کند. این همان منطق است و برای اینکه این منطق از بین برود حضرت امام (ره) فرمودند دانشگاه محور تغییرات است. همه ارکان دانشگاه باید به صحنه بیایند. از تشکلهای دانشجویی تا کسانی که فعالیت سیاسی می کنند، دعوای سیاسی را کنار گذاشته و اولین دغدغه شان رفع محرومیت شود. بسیار جای خوشحالی است که این کار توسط پژوهشکده ای در دانشگاه شریف که اعتباری در دانشگاه های کشور است، شروع شده و امیدواریم بقیه دانشگاه ها هم به این مسیر بپیوندند."

گرد/ ادامه همایش، پنلی با حضور ۳ تن از فعالین حوزه محرومیت زدایی برگزار شد.

در این پنل، ابتدا حسین شادزی، تسهیلگر حوزه اشتغال زایی روستایی و فعال در منطقه بشاگرد، به ایراد سخن پرداخت.

وی صحبت های خود را با داستان زندگی اش آغاز کرد. او گفت: "در اواخر سال ۷۰ که دانش آموز دوره دبستان بودم، روزی از معلم پرسیدم آیا می توانید مدرسه ای تصور کنید که ۲۰ میکروسکوپ در آن است؟ همه کلاس به بنده خندیدند. اما من ناامید نشدم. این ذهنیت متفاوت به مسائل باعث شد، همیشه در جستجوی افرادی باشم که مانند خود از پنجره متفاوتی به مسئله نگاه می کنند. کم کم تعداد افراد گروه

ما زیاد و زیادت‌تر شد و در دوران دانشجویی نیز این فعالیت‌ها ادامه یافت و ما در مدت ۵ سال نزدیک به ۳۰۰۰ کتاب در مناطق محروم هرمزگان توزیع کردیم. این مسیر ۱۳ سال ادامه داشت تا من در ۲۹ سالگی دریافتم که مسیر را اشتباه رفته بودم! کیلومترها در طوفان شن در جاسک و بشاگرد پیاده می‌رفتم تا درک کنم مردم چگونه زندگی می‌کنند.

واقعیت این است که ما وقتی از «توسعه» حرف می‌زنیم فکر می‌کنیم نوابغی هستیم که می‌توانیم طرح‌هایی را برای مردم اجرا کنیم که به ذهن آنها نرسیده است و منبع الهام برای آنها باشیم.



با ذکر داستان‌هایی مرتبط، عرایض خود را ادامه می‌دهم. ما ۲۹ بهمن ماه ۹۶ در روستای درنگمدو نشستی با روستاییان برگزار کردیم. زیر سایه درختان و دور از فضای رسمی.

هنگام سخنرانی، بنده متوجه شدم خانم‌ها زیر چادرهای خود کاغذهایی را پنهان کرده‌اند. اواخر جلسه از آنها پرسیدم این کاغذها چیست؟ پاسخ دادند هرکسی که به اینجا آمده برای ما چیزی آورده است. این هم فتوکپی شناسنامه ماست. بیش از این وقت ما را تلف نکن و هرچه آوردی، بده و برو!!... من گفتم ولی من برای هدیه دادن اینجا نیامده‌ام، آمده‌ام تا ببینم شما چه چیزهایی دارید و چگونه می‌توانیم با هم وضعیت را بهبود دهیم. حال با چه مقدار مشکل‌تان حل می‌شود؟ خانمی از جمع گفت بنده می‌خواهم در سردشت دامداری بزنم و ۱۰۰ تومان کم دارم. پرسیدم ۱۰۰ هزار تومان؟ با لبخند گفت خیر ۱۰۰ میلیون تومان!!... به او گفتم من اینقدر پول ندارم؛ اما شاید بتوانم از دوستان خود این پول را تهیه کنم. حال بگویند برای چه می‌خواهید این پول را؟!... لیست دادند... با قیمت‌های خودشان، قیمت اقلام مورد نیاز دامداری را تهیه کردیم که شد ۵ میلیون تومان!! اصرار کردند که ما ۱۰۰ میلیون تومان لازم داریم، گفتم بسیار خوب، اما شما چگونه می‌خواهید این پول را برگردانید؟... کل جمع شروع به خندیدن کردند! گفتند مگر قرار است ما پول را برگردانیم؟!... [دیدند که

موضوع جدی است!... گفتم رفیق من وسایل را می‌تواند به شما بدهد ولی باید ۵ میلیون تومان را قسط هایش را به او برگردانید... بحث به اینجا که رسید، گفتند الکی گفتیم! ۵ میلیون نمی‌شود!... دوباره لیست را حساب کتاب کردیم و برای ۶ ماه، هزینه شد ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان! بعد از جمع پرسیدم این النگوهای که دارید و برای ۶ ماه آنها را لازم ندارید، آیا ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان نمی‌ارزد یکی از این‌ها؟ زنی که تقاضای ۱۰۰ میلیون تومان کرده بود، گفت این‌ها بدل است!... اما به سایر جوان‌ترهای جمع، برخورد و گفتند خیر! النگوهای ما طلاست!!!... و این اتفاقی بود که ما دنبال آن بودیم و یخ این روستا شکست.

در روستای دیگری دیدیم که دام‌ها پر از گنه هستند. گفتم چرا این‌ها را نمی‌برید حمام ضد گنه؟ گفتند حمام نداریم... گفتم خب حمام نمی‌خواهد دام را داخل یک وان ببرید انجام می‌شود. گفتند خب ما پول نداریم... رفتم استعلام گرفتم قیمت‌اش ۴۶۶ هزار تومان می‌شود. نفری ۲۰ هزار تومان در روستا جمع کردیم و این وان که در تصویر می‌بینید را خریدیم. یک ریال هم من پول ندادم... نداشتم اصلاً که بخواهم بدهم!...

در شرق استان هرمزگان، در سبد هزینه‌های خانوار، آموزش قرار ندارد و برایشان تعریف شده نیست که هزینه‌ای به آن اختصاص دهند. بعد از فعالیتهای تسهیل‌گرانه که در چند ماه در منطقه داشتیم، من ۲ ساعت کلاس آموزشی برای اهالی روستای زمین حسن برگزار کردم و این ۹۵ هزار تومانی است که در ۳ اردیبهشت سال ۹۷، از اهالی روستا بابت این کلاس گرفتم! **آقای شادزی، ۹۵ هزار تومان از جیب‌شان در می‌آورند و به حضار نشان می‌دهند!** و به اون‌ها یاد دادم اگر چیزی را می‌خواهی داشته باشی، باید بهایش را بدهی ولو ۵ هزار تومان. ما چیز رایگانی برای کسی نداریم؛ چون اصولاً چیزهای رایگان، ارزش پیدا نمی‌کنند در بین آدم‌ها. من این ۹۵ هزار تومان را در جلسه‌ای در استانداری در سال گذشته به مسئولان استانی هم نشان دادم. این نقطه تحولی بود در منطقه بشاگرد. جایی که از آن صحبت می‌کنم ۱۲۰ کیلومتر بعد از سردشت است و در کوه‌های بشاگرد.



یک ماه بعد، همان آدم‌هایی که بابت کلاس آموزشی پول داده بودند، این بار برای خرید علوفه‌شان دنگ شان را دادند و تمام هزینه آن را خودشان پرداخت کردند. همین ۱۰-۲۰ هزار تومان در روستا جمع شد و خرید تجمیعی انجام شد.

می‌پرسیم که چرا بشاگرد، واژه محرومیت را یدک می‌کشد؟... چون قدرت کلمات را باور نداریم... کلمه محرومیت، چسبیده است به بشاگرد و گاهی وقت‌ها فکر می‌کنیم اگر بگوییم از منطقه محروم بشاگرد آمده‌ام، یک افتخار است... یک زمانی ما آدم‌ها در این سرزمین با سبلی صورت‌مان را سرخ نگه می‌داشتیم، ولو چیزی هم نداشتیم بخوریم... چه شده است که مرد میانسال جلوی بچه‌اش بلند می‌شود با افتخار داد می‌زند من ندارم و محروم‌ام؟!... مگر محرومیت افتخار است که ما اینگونه آن را فریاد می‌زنیم؟!... با او چه کرده‌ایم که اینگونه شده است؟!...

روزهای اولی که بشاگرد می‌رفتیم، روزی فردی جلوی مرا گرفت و پرسید آیا اینستاگرام داری؟ با تعجب پرسیدم بله چطور؟ گفت پای بچه من سوخته است؛ بیا از این زاویه عکس بگیر و در اینستاگرام بگذار و شماره کارت مرا نیز زیر آن بنویس!

داستان دیگری را برایتان بگویم... به یکی از روستاهای جاسک رفتیم. طوفان شن می‌آمد و ۲۰ کیلومتری روستا پیاده شدم و با ماشین‌های هندوانه به سمت روستا حرکت کردیم. تا یک شب به روستا رسیدیم و به آن آدمی که دنبالش بودیم و ۶۵۰ نفر از سه روستا زیر نظر او کار می‌کردند و برایشان شغل درست شده بود. سه کارخانه در آن روستا بود و مستقیماً داشت صادرات ماهی انجام می‌داد. من برگشتم به بندرعباس و گفتم که ما این روستا را لازم نیست کاری کنیم؛ این‌ها باید به ما یاد بدهند!... اما شما دولتی‌ها با ماشین و تابلو به روستا می‌روید و مردم وجه دیگری از خودشان را نشان می‌دهند که نداریم و به ما بدهید!

من عادت به پوشیدن کت و شلوار ندارم. با تی شرت به روستا می‌روم؛ چون لباس کار من است و نمی‌خواهم رسمی بودن بین ما فاصله بیاندازد. می‌رویم در جلسات رسمی و حرف‌های رسمی می‌زنیم. می‌رویم در بین مردم و بدون اینکه حرف‌هایشان را بشنویم برای زندگی‌شان ایده می‌دهیم و برای توسعه و آینده و زندگی‌شان تصمیم‌گیری می‌کنیم... و بدتر از همه اینکه خیلی وقت‌ها به آنها بسته‌های حمایتی رایگان می‌دهیم و به آنها می‌گوییم بدبخت و محروم... چرا؟ چون مثل ما لباس نپوشیده‌اند... چون لباس محلی که زن بشاگردی می‌پوشد چند صد هزار تومان پولش است (چون سوزن‌دوزی است)؛ اما چون نمی‌دانیم و لباس‌اش شبیه لباس ما نیست، فکر می‌کنیم کم ارزش است... ما محرومیت را داریم در نمادها می‌بینیم؛ کما اینکه توسعه را در نمادها می‌بینیم و لذا اگر بخواهیم از توسعه حرف بزنیم سریع صحبت از توسعه فیزیکی می‌کنیم... آقای درمان اشاره کردند در این همایش که بعد از ۳۶ سال متوجه شدند که با مدرسه ساختن، آموزش درست نمی‌شود.

این عکس را ببینید {نشان دادن عکسی از گله دام توسط آقای شادزی}...



به نظر شما کسی که مالک این‌هاست، محروم و بدبخت است؟ قیمت گوشت در چند دهه گذشته هیچ وقت کاهش پیدا نکرده است و من نمی‌دانم چرا کسی که ۱۰-۲۰ یا ۳۰ راس دام دارد، خودش را بدبخت باید بداند؟ آیا چیزی جز فکر او هست که چنین تصویری را موجب می‌شود؟

یک آدم خسته‌ای بود و حال نداشت. دوستش آمد و گفت بگذار مشمت و مال‌ات بدهم. دوست دیگرش آمد و گفت ای بابا تو چرا خسته‌ای و حال نداری، بگذار برایت غذا درست کنم...دوست دیگر، گفت بگذار من فاشق بگذارم دهان ات. دوست دیگر گفت تو خیلی خسته‌ای بگذار فک ات را هم من تکان می‌دهم با دستانت که غذا جویده شود!...غافل از اینکه همه آن مواد پروتئینی یک چیزی کم داشت: معده آن آدم کار نمی‌کرد و نمی‌توانست آن غذا را جذب کند!!...شاید حال و روز ما و بشاگردها هم همین است. صبحانه رایگان و غذا و امکانات می‌دهیم و می‌پرسیم چرا حال و روز بشاگرد همچنان همین است؟!...چون همین داستان است...چون خودش نمی‌تواند و نمی‌خواهد اتفاقی بیافتد و تا خودش نخواهد اتفاقی نمی‌افتد...

یکی از اصول تسهیل‌گری این است که قول ندهیم و اگر دادیم برایمان تعهد ایجاد می‌شود و حتما باید آن را اجرا کنیم. یک روز داشتم به سمت یکی از روستاها می‌رفتم که ماشین‌مان خراب شد. قول داده بودم ظهر روستای زمین حسن باشم و نگران بودم. یک جوانی که اضطراب من را دید، گفت بیا من با موتور تو را می‌رسانم. از قبل از خمینی شهر تا زمین حسن با موتور!...چیزی در حدود ۱۰۰ کیلومتر. در راه داستان زندگی‌اش را برای من گفت. گفت من ۶ ماه است به فنی حرفه‌ای رفته‌ام و جوشکاری یاد گرفتم و الان جوشکاری خودم را با یک دستگاه قرضی راه انداخته‌ام و فنی حرفه‌ای گفته که اگر ۲۰ نفر بیاوری هم می‌توانی کلاسش را خودت برایشان برگزار کنی و هم اینکه من ۲۰ نفر جوشکار به بشاگرد تحویل می‌دهم. همین آدم را امکان نداشت بتوانیم در جلسات رسمی شناسایی کنیم. چون خاصیت جلسات رسمی این نیست. عادت کرده‌ایم توانمندی‌های مردم را نبینیم، آنها را نشنویم و برایشان نسخه بپیچیم.

این تصویر از حجله یک تازه عروس و داماد است **«آقای شادزی عکس یک کپر تزیین شده را نشان می‌دهند»** متأسفانه ما رفته‌ایم مدل‌های توسعه شهری را در بشاگرد می‌خواهیم پیاده کنیم. می‌خواهیم خانه‌های تیپ بنیاد مسکن را اینجا بسازیم. ما در همه روستاها رفته‌ایم و این خانه‌های سیمانی را ساخته‌ایم و بشاگردی‌ها در کنار همه آن خانه‌های سیمانی، کپر ساخته‌اند و هنوز در کپر زندگی می‌کنند. چون کپر جزئی از سبک زندگی و فرهنگ آنهاست. کپری که در این تصویر می‌بینید، کولر گازی دارد و بسیار مجهز و البته در محوطه یکی از خانه‌های بنیاد مسکن ساخته شده است!! ما بدون توجه به سنت‌ها و باورهای جامعه محلی، چیزی که خودمان دوست داریم را برای آنها نسخه می‌کنیم و اگر با ما همراه نبودند، می‌گوییم شما محرومید...شما توسعه یافته نیستید!

من به قدرت کلمات ایمان دارم. سال گذشته در روستای حاجی آباد ظرف مدت فقط ۳ هفته، ۱۰ واحد دامداری کلاسیک ۱۲۰ متر مربعی بدون یک ریال وام یا کمک بیرونی تهیه کردیم فقط با همت اهالی روستا... می‌دانید چرا؟ چون قریب به ۱۸ ماه فقط با روستاییان رفاقت کردیم.. فقط رفاقت! ... با آنها زندگی کردیم بدون آنکه بخواهیم برای آنها خط مشی بچینیم و بگوییم این درست است و آن غلط...آنها فقط پذیرفتند چیزی که ما می‌گوییم به عنوان یک رفیق، می‌تواند کمک‌شان کند.

ما در تسهیل‌گری با الگوی خطی روبرو نیستیم. به اصطلاح می‌گوییم نمودار ما لگاریتمی است. ممکن است زمان زیادی بگذرد و اتفاق میدانی زیادی مشاهده نشود، اما وقتی جریان شروع شد، به سرعت اتفاقات قابل توجهی رخ خواهد داد و ما این را از نزدیک تجربه کرده‌ایم.

من یک شیرزن در زمین حسن می‌شناسم که فوق دیپلم کامپیوتر دارد. او در حال حاضر سرشبهه ما در آن روستا است. روزی با من تماس گرفت که ما می‌خواهیم دامپروری احداث کنیم، آب و مصالح نداریم که کار را شروع کنیم. پرسیدم چقدر خرج دارد؟ گفت ۹۵ هزار تومان! این مبلغ را بفرست تا کار را شروع کنیم. پرسیدم چند نفر هستید؟ گفت ۵ نفر! گفتم آیا هر نفر ۱۹ هزار تومان ندارید که روی هم بگذارید؟ اگر زشت نیست، شماره کارت به من بده تا برایت واریز کنم. نیم ساعت بعد زنگ زد و گفت مشکل آب که حل شد، الان پشت وانت در حال رفتن برای جمع آوری سنگ هستیم؛ چون در منطقه ما بلوک پیدا نمی‌شود! بعد از اینکه سه سرویس سنگ از کوه جمع‌آوری می‌کنند، همان مردی که سراغ اینستاگرام من را می‌گرفت، جلوی آنها را گرفته بود که شما نمی‌توانید کار کنید...شما محرومید و

بدبخت!... زن هم که هستید دیگر بدتر!... می‌دانید چرا؟ چون با تمام وجود «خطر» را حس کرده بود و اگر آنها این دام‌داری را می‌ساختند، می‌شدند نماد توانمندی آن روستا.

من امروز صبح در جلسه‌ای در یکی دیگر از دانشگاه‌ها صحبت می‌کردم و آنجا به یکی از نهادهای توسعه‌ای که قصد فعالیت در یکی دیگر از مناطق هرمزگان را داشت گفتم تو را به خدا، با آنجا مثل بشاگرد برخورد نکنید و بشاگرد دیگری نسازید!... آخر همین هفته پیش به آنجا رفته بودند و در همان سفر اول، وعده ۵ میلیارد تومان کمک داده بودند! که ما می‌آئیم و برای شما آبادانی و عمران ایجاد می‌کنیم!...

به عنوان سخن آخر ما از خیرین، گروه‌های جهادی و دستگاه‌های توسعه‌ای و همه کسانی که در آنجا می‌خواهند کار کنند، می‌خواهیم که به عنوان سرمایه‌گذار و نه به عنوان خیر، روی پروژه‌های روستایی سرمایه‌گذاری کنند و یاد بگیریم که این پول را از مردم پس بگیرند."

سخنران دوم پنل، وحید کمر روستا، مسئول هماهنگی گروه‌های جهادی کمیته امداد امام خمینی و مدیر بنیاد جهادی مشکلات بود.



سخنرانی آقای کمر روستا متمرکز بر ارائه الگوی مردمی حاج عبدالله والی در آبادانی بشاگرد بود. ایشان سخنان خود را با تصویر شرایط بشاگرد پس از انقلاب آغاز کرد و افزود: "در اوایل انقلاب که با دستور حضرت امام (ره)، حاج عبدالله والی، مرحوم عسگر اولادی و نمایندگانی از هلال احمر برای بازدید به منطقه عزیمت می‌کنند، از خود مسئولین فقط ۳ یا ۴ نفر حاج عبدالله والی را تا منطقه و رسیدن به مقصد همراهی می‌کنند؛ چرا که حتی اسم بشاگرد ترسناک بود. وجود فقر مطلق، مشکلات معیشتی، سوء تغذیه، بیماری‌های خاص و مرگ و میر و.... وضعیت خاصی به منطقه داده بود. خدا را شاکریم که امروز در این جلسه در حد استاندارهای جهانی در زمینه محرومیت زدایی، فعالیت‌ها را نقد و بررسی می‌کنیم؛ اما نباید از شرایطی که ۴۰ سال قبل بشاگرد داشت نیز غافل شویم. به نظر می‌رسد خروجی این جلسه، بایستی طراحی و ارائه یک الگوی بومی متناسب با هر منطقه توسط دانشگاهیان باشد.

در دیدار رهبری با اخوان والی، ایشان فرمودند: نام حاج عبدالله والی حتماً در تاریخ انقلاب و کشور خواهد ماند. این بزرگواران فقط با این پیام امام (ره) که به داد بشاگرد برسید، رفتند و حاج عبدالله والی حدود ۲۳ سال در منطقه فعالیت می‌کردند. بهمن ماه سال گذشته، ۴۰ نفر از طلاب و دانشگاهیان خارجی را که در جامعه المصطفی درس می‌خوانند، به بشاگرد بردیم و خیلی از آنها تحت تاثیر قرار گرفتند. در

بازدید از منطقه متوجه شدیم یکی از مدیران جاسک، بشاگردی است که به تعبیر خودش تحت تاثیر حاج عبدالله به این تلاش و رشد رسیده بود و این روحیه خودباوری در وی ایجاد شده بود.

حاج عبدالله بدون تابلو رفتند به منطقه و واقعا آن چیزی بود که به آن می‌گوییم «در راه خدا» و این باعث همراهی مردم هم شد. مهم است که بشاگرد را قبل و بعد از تلاش‌های حاج عبدالله والی ببینیم."

آقای کمروستا با اشاره به عناوین اقدامات زیرساختی و خدماتی انجام شده در چند دهه گذشته در بشاگرد، اضافه کردند: "تجمع روستاها با استفاده از ظرفیت‌های مردمی، از اقدامات بسیار مهمی بوده که در منطقه انجام شده است" کمر روستا بسیاری از اقدامات حاج عبدالله در بشاگرد را فراتر از وظایف سازمانی کمیته امداد دانست و در پایان صحبت‌های خود، دو مشکل اصلی در راه محرومیت زدایی از بشاگرد را اینگونه عنوان کرد: "اول نبود نگاه جامع برای مواجهه با فقر و سیاست‌های متناقض دولت‌ها برای رفع محرومیت؛ ما باید از دولت و حاکمیت به عنوان مسئول اصلی رفع محرومیت به درستی مطالبه کنیم. دوم نبود یک برنامه جامع توسعه که در آن ضمن تجربه‌نگاری همه تلاش‌های صورت گرفته در چند دهه گذشته، این موضوع هم مشخص شود که از تسهیل‌گر گرفته تا هریک از مسئولین، نقش خود را بدانند. در حال حاضر، حدود ۳۴ مجموعه در کشور با ماموریت محرومیت‌زدایی حضور دارند که بسیاری از موازی کاری‌ها در آنها اتفاق می‌افتد. کلام آخر اینکه اگر به مردم اعتماد شود، آنها قطعاً می‌توانند مشکلات خود را حل کنند؛ مانند مدلی که از حاج عبدالله والی آموختیم."

سخنران پایانی پنل اول، دکتر سید محمد مهدی حسینی مسئول گروه جهادی شهید حججی، از گروه‌های جهادی فعال و با سابقه در منطقه بشاگرد بود. وی سخنان خود را با این نقل قول از حاج عبدالله والی که «بشاگرد را بشاگردی باید آباد کند» آغاز کرد و افزود:

"نقدی که در این جلسه مطرح می‌شود به معنای نفی زحمات و فعالیت‌های انجام شده نیست؛ وضع امروز بشاگرد نسبت به گذشته خیلی تغییر کرده است. اما جلسه امروز صرفاً برای شناسایی و بهبود نقاط ضعف است. یکی از نکاتی که لازم است اشاره کنم، تحلیل نقاط ضعف نظام آموزش و پرورش در بشاگرد به عنوان یکی از عوامل اصلی کندی پیشرفت در این منطقه است.



بنده به عنوان یک معلم، از سال ۷۹ در مدارس مختلف تهران کار کردم. طبق اطلاعات منتشر شده مرکز آمار سال ۹۵، شهرستان بشاگرد با نرخ ۷۳ درصد، پایین‌ترین درصد باسوادی استان را دارد که پایین‌ترین سطح در کشور نیز هست. در بشاگرد به ازای هر ۲۳ دانش‌آموز یک معلم و به ازای هر ۳۳ دانش‌آموز یک مسئول غیرآموزشی وجود دارد. با مقایسه آمار می‌توان دریافت که تعداد کارکنان غیرآموزشی این شهرستان بیش از میانگین استان و به ویژه در مقایسه با شهر تهران است. یکی از معضلات اصلی ما در منطقه این است که ما تعداد زیادی معلم غیر بومی در منطقه داریم؛ چرا که شهرستان‌های میناب، جاسک، بشاگرد و سیریک یک حوزه محسوب شده و یک سهمیه دارد. معلم‌ها از این سهمیه استفاده کرده و به بشاگرد می‌آیند اما با نگاه موقت و از

روز اول هم دنبال انتقالی گرفتن هستند. آیا آسیب شناسی شده است این موضوع؟ آیا سیاست‌های تشویقی داریم که معلمین در منطقه بمانند و خوب کار کنند؟ بحث بعدی، کیفیت آموزشی بسیار پایین در بشاگرد است. ما در سال تحصیلی ۹۵-۹۶ در ابتدایی ۱۳۶ نفر افزایش دانش آموز داریم از آن طرف ۲۳ معلم کمتر داشته‌ایم. افزایش تعداد کلاس هم داشته‌ایم. یعنی سازه ساخته‌ایم اما طبق فرمایش

آقای درمان، آموزش به معنی ساختن مدرسه نیست. نتیجه این شده که کلاس‌های ادغامی و یا کلاس خالی داشته‌ایم. طبق آمار سال ۹۶، درصد قبولی در ابتدایی ۹۶ درصد، در دوه اول ۹۷ درصد و در دوره دوم ۱۸ درصد است که اختلاف فاحشی است. سوال اینجاست که می‌دانیم چرا این اتفاق می‌افتد؟ چرا معلمین بی‌انگیزه هستند؟ و راه کارهای ما برای این سوالات چیست؟

اگر بخواهیم به راه کارها بپردازیم این موارد را می‌توان ذکر کرد:

بررسی و تحلیل عملکرد و نقاط ضعف و پرهیز از مدیریت‌های آمار غیر واقعی

نظارت درست آموزش و پرورش و اجرای صحیح و دقیق وظایف خویش-معلم داریم که ساعت ۹ به سر کلاس می‌آید.

ما خواستار آن هستیم که نظارت آموزش و پرورش بر مدارس منطقه بیشتر شود. ما مدیری در بشاگرد می‌شناسیم که بارها رفته‌ایم و در مدرسه او را ندیده‌ایم و بعد مطلع شدیم که در طول روز به فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد و اهمتامی به امور مدرسه ندارد و البته از طرف دیگر مدیری هم بوده که برای تهیه آب برای دانش آموزان چند شب بیداری و بی‌خوابی کشیده است.

ممانعت از نفوذ افرادی خارج از آموزش و پرورش که صاحب نظر نیستند. مثلاً سفارش آن مسئول اداره دولتی که فلانی مدیر یا معلم این مدرسه شود.

داشتن استقلال عمل و عدم سیاست زدگی-بشاگرد به شدت سیاسی است. برخی از مدیران ما زیادی سیاسی هستند. برداشته‌اند مدیر را از جایی برده‌اند به روستایی دیگر و معلم کرده‌اند؛ چرا؟ چون سلیقه سیاسی‌اش به ما نمی‌خورد و دولت عوض شده است!

نکته بعدی که باید به آن اشاره کنم، تبیین نقاط قوت بشاگرد است. یکی از نقاط قوت بشاگرد حوزه علمیه صاحب الزمان (عج) در خمینی شهر است چرا که مردم بشاگرد به شدت به روحانیون علاقه دارند و از آنها حرف شنوی دارند. البته حوزه هنوز به صورت «سیستماتیک»، پای کار نیامده و این افراد هستند که به تنهایی در گوشه و کنار در صحنه حضور دارند. روحانیونِ روشنفکرِ جهادیِ انقلابی، پای کار هستند. نمونه آن، روحانی عزیز حاج عباس زارعی است که قرار بود در این جلسه هم حضور داشته باشند و در روستای ویل صنایع دستی راه اندازی کرده و با دست خالی کاری قابل توجه را شروع کرده است. ما با برخی روحانیون بارها صحبت کرده‌ایم که شما محرم ۱۰ شب منبر می‌روید. اینجا جامعه هدف شما دانش آموزان و معلمانی هستند که شما باید در آنها روحیه تلاش، کوشش، مبارزه با فقر، و تحصیل را تشویق کنید. اینجا تهران نیست که برای آنها احکام و مسائل را بگوئید. مسئله اینجا چیز دیگری است.

نکته بعدی، تقویت روحیه مطالبه‌گری «صحیح» مردم از مسئولین، معلم مدرسه و حوزه و... است. چطور یک گروه جهادی در تهران، با ۲-۳ تلفن، یک مسئول را در منطقه بشاگرد پای کار می‌آورد، ولی چند ده هزار نفر مردم در منطقه نمی‌توانند وظیفه آن مسئول را به وی یادآوری کنند؟ بحث بعدی، حمایت‌های صحیح است. کمیته امداد و سایر خیرین دقت کنند که ما نباید سعی کنیم با وام دادن مردم را از فقر دور کنیم. وام، آنها را بدتر بدهکار می‌کند. می‌شوند بیکار بدهکار. وام را باید به طرح بدهیم و نه به فرد. بارها گفتیم که تا هر گروه خیریه‌ای می‌آید وعده وام می‌دهد. به چه می‌خواهیم وام دهیم؟ الان کلی از مردم در بشاگرد به خاطر همین ضمانت‌ها گرفتار هم شده‌اند. روایتی از پیامبر داریم که «اگر کسی از ما تقاضایی کند، ما به او کمک می‌کنیم؛ اما اگر خودش تلاش کند و بر خدا توکل کند، خدا او را بی‌نیاز می‌کند». ما باید از این آموزه‌ها استفاده کنیم. ما باید راهنمایی و نقشه راهی داشته باشیم که اصول کار با جامعه محلی و مردم را به ما بگوید که چطور رفتار کنیم که آسیب نداشته باشد.

نکته بعدی، لزوم کار علمی دقیق است. ما باید از دانش انباشته این حوزه استفاده کنیم. حال سوال این است که چند نفر از گروه‌های جهادی منطقه، کتاب «رُستنی‌های بشاگرد» را که در دست من است، خوانده‌اند؟ ما فکر می‌کنیم که همان بیل زدن کافی است. این گیاه گازرخ (گز روغنی) که به روغن آن، روغن طلا می‌گویند و فقط در ۴ نقطه دنیا وجود دارد و مقالاتش تنها ۱۰ سال است که در مجامع علمی آمده است، چند نفر روی آن کار کرده‌اند؟

نکته بعدی نقش تعارضات سیاسی و اجتماعی در تعمیق محرومیت در بشاگرد است. این نشانگر اهمیت فرهنگ سازی در منطقه است. ما مدارس داشتیم که به حد نصاب نمی‌رسیده است و آموزش و پرورش به درستی وارد عمل شده که باید این مدارس تعطیل شده و مردم به روستای کناری بروند. اما مردم با بیل و کلنگ ایستادند که ما نمی‌خواهیم مدرسه‌مان تعطیل شود. فشار آوردند و آموزش و پرورش مجبور شده است که تمکین کند. یا حتی در بحث تجمیع روستاها، علی‌رغم همه اقدامات خوب گذشته، هنوز روستاهای صعب‌العبوری داریم با جمعیت کم که قابل تجمیع است؛ اما به خاطر مسائل فرهنگی و روانی که برای مردم وجود دارد، انجام نمی‌شود که باید فکری به حال آنها شود.

در یک کلام، ما امروز برای ریشه‌یابی مشکلات، هر جا برویم بر می‌گردیم به «آموزش». البته به معنای عام آن. منظور ما از آموزش knowledge (آگاهی) است و نه science. ما در بحث کشاورزی چگونه به مردم آموزش داده‌ایم که خودشان بتوانند مشکلاتشان را حل کنند و مثلاً از هدر رفت آب جلوگیری کنند؟



همچنین ما باید فرصت‌های بشاگرد را بشناسیم و روی آنها سرمایه‌گذاری کنیم. از معدن، سیب و خرمای بشاگرد گذر می‌کنم. یکی از فرصت‌های ویژه بشاگرد، سواحل مکران است که بشاگرد کمتر از ۱۰۰ کیلومتر با آن فاصله دارد. دولت توجه ویژه‌ای به این منطقه داشته و همایش‌های متعددی در این راستا برگزار شده است. بشاگرد چقدر ظرفیت برای اشتغال دارد خودش؟ حتماً محدود است. در کنار بشاگرد اما یک گنج پنهان به نام سواحل مکران قرار دارد. در بازدیدی که از منطقه داشتیم، در بحث پرورش لارو دیدیم که جوانی از شیراز به

منطقه رفته بود در حالیکه از بشاگردی کسی آنجا فعالیت نمی‌کرد. و از این سو دانشجویان در بشاگرد همه دوست دارند بروند دانشگاه فرهنگیان؛ چرا؟ چون آینده کاری‌شان تضمین شود. ما باید روی این بحث‌ها هم کار کنیم.

با توجه به اتمام وقت، من فقط چند نکته را تیتروار خدمت تان عرض کنم که برای رهایی بشاگرد از محرومیت، کمک کننده می‌توانند باشند: آسیب‌شناسی سبک کمک‌های گروه‌های امدادی و سازمان‌های مردم نهاد، عدم رعایت اولویت‌ها و انجام اقدامات سطحی و احساسی (مثلا اردوی جهادی می‌گذاریم برای درست کردن دندان مردم ولی دو سال دیگر باز دندان‌ها خراب است؛ شاید به جای این، وقت می‌گذاشتیم روی آموزش بهداشت و مراقبت از دندان، اثر بهتری داشت)، عدم تمایل به طراحی و اقدامات عمیق و مستمر و کارهای تحقیقاتی، نداشتن نقشه راه مشخص در گروه‌های جهادی برای رسیدن به اهداف کلان (متأسفانه اغلب گروه‌های جهادی تبدیل به اردوهای جهادی شده‌اند- ما باید برنامه مستمر بلندمدت برای یک منطقه داشته باشیم)، عدم اعتماد به نفس و بلندپروازی مثبت در دنبال کردن اهداف بزرگ، لزوم تهیه نقشه راه توسعه بشاگرد و انتشارات علمی حول و حوش مسائل توسعه بشاگرد و نکته آخر، عدم شناخت یکدیگر برای بهره‌گیری از تجارب است. مشخص نیست چه گروه‌هایی در منطقه دارند فعالیت می‌کنند و در چه حوزه‌هایی؛ ما باید سامانه‌ای برای این کار راه‌اندازی کنیم و مکانیزمی برای تجمیع گروه‌های جهادی در منطقه به منظور ایجاد هم‌افزایی درست کنیم."

پس از سخنرانی‌های پیل، عده‌ای از حضار به بیان نقطه نظرات خود پرداختند.

آقای همایون شهریاری، با انتقاد از بی‌برنامه‌گی‌ها در مواجهه با منطقه بشاگرد با اشاره به اهمیت آموزش و پرورش، مثالی از تجربه کوبا ارائه کرد که علی‌رغم اینکه پنجاه سال زیر تحریم‌های آمریکا بوده است، بهترین معلمان و پزشکان و هنرمندان را تربیت کرده‌اند. او با ذکر تجربیاتی از بازدیدهای میدانی خود از وضعیت برخی مدارس منطقه، از نحوه مدیریت و سیاست‌ها در حوزه آموزش و پرورش به شدت انتقاد کرد و آن را فقط مختص بشاگرد هم ندانست.





یکی دیگر از حضار، خواستار این شد که تلاش‌های خالصانه و با دغدغه شخصی امثال حاج عبدالله والی را باید از عملکرد سیستماتیک و سازمانی جدا کرد و اظهار داشت که متأسفانه از جنبه سازمانی و سیستماتیک، ما برخورد مناسبی با مناطق محروم در هرمزگان، سیستان و بلوچستان و سایر نقاط نداشته‌ایم.

همچنین آقای دولتی، معاون سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان هرمزگان که در میان حضار نشسته بود، ضمن تشکر از برگزارکنندگان، خواستار برگزاری همایش مشابهی در هرمزگان و حتی بشاگرد با حمایت استانداری هرمزگان شد. ایشان با انتقاد از رویکرد دولت‌محور در برنامه‌ریزی توسعه، با اشاره به اینکه تنها در برنامه سوم و چهارم توسعه، ما رگه‌هایی از برنامه‌ریزی جامعه محور دیده‌ایم، به لزوم توجه به ساختارهای بومی و مسائل اجتماعی تاکید کرد.



ایشان همچنین گلایه‌ای از گروه‌های جهادی داشت که بعضاً بدون هماهنگی و ارتباط‌گیری با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان به فعالیت در منطقه می‌پردازند. او با اشاره به ۱۲ سال تجربه زندگی خود در بشاگرد، اظهار داشت که زندگی در کپر، خیلی هم در بشاگرد خواهان ندارد و جزو سنت‌های منطقه نیست. او در پایان با تمجید از تلاش‌های حاج عبدالله والی، آن را بستری دانست که اقدامات بعدی و تکمیلی توسعه بر پایه آن در بشاگرد ایجاد شده است.

در بخش دیگر، یکی از جوانان بشاگردی حاضر در جمع با بیان این نکته که مردم بشاگرد بر خلاف تصور برخی از حضار، فعال و سخت‌کوش بوده‌اند و برای حل مشکلات خود اهتمام داشته‌اند، افزود: "منطقه بشاگرد کاملاً کوهستانی است و دشتی برای کشاورزی وجود ندارد. اجداد ما در حاشیه رودخانه‌ها دیوارهای ۱۰ متری زده و با پر کردن آن زمین با زور بازو، و در واقع زمین دست ساز، برای کشاورزی درست می‌کردند. نسل گذشته ما اینگونه بوده است، حال اگر نسل جدید بشاگردی این همت را ندارد، باید ریشه‌یابی کنیم چرا.



در ادامه، سخنرانان پنل به طور مختصر به سوالات و مسائل طرح شده توسط حضار پاسخ دادند.

آقای شادزی: "طبق مطالعه‌ای که انجام دادیم، بالاترین اعتماد را در هرمزگان در میان ادارات دولتی، به آموزش و پرورش دارند و لذا مسئولیت مهمی در تغییر شرایط دارند. توسعه، از نظر ما توانمندتر کردن مردم و قوی‌تر کردن آنها است. جدای از وظایف دولت، ما مسیر اصلی محرومیت‌زدایی را از مسیر نقش‌آفرینی بخش مردمی و فعالیت‌های تسهیلگرانه می‌دانیم. من شخصا مخالف یک سند جامع برای بشاگرد هستم. بشاگرد باید خودش برای خودش تصمیم‌گیری کند و ما باید به آنها عزت نفس لازم برای این کار را بدهیم. از من و توسط مردم برای بازدید از یک منطقه چند ده هکتاری و اعلام نظر جهت چگونگی توسعه کشاورزی آنجا نظر خواسته شده بود. من از آن فرد پرسیدم که بچه‌های تحصیلات دانشگاهی دارند؟ و متوجه شدم که یکی از دخترانش لیسانس منابع طبیعی دارد... اما دخترش تا به حال این زمین‌ها را ندیده بود و آن پدر از ظرفیت او استفاده نکرده بود. به او گفتم، گنج در خانه توست؛ ببر او را در منطقه بچرخان و نظرش را بخواه؛ به او عزت نفس بده و از فکر و تلاش‌اش استفاده کن...دیشب برای من پیام گذاشته بود و گزارش بازدید دخترش را فرستاده بود. همچنین دهیار منطقه زنگ زد که ما سه نفر دیگر هم در این روستا با تحصیلات مرتبط داریم که علاقه‌مندند کمک کنند!.. ببینید ما راه حلی جز اینکه روی انگیزه‌های مردم کار کنیم و اینکه آنها را به سطحی برسانیم که برای خودشان تصمیم‌گیری کنند و تلاش کنند تا مثل پدربزرگ‌ها و نسل قدیم بشاگرد، دوباره کوشا شوند، نداریم و هیچ مسیر دیگری نیست."

آقای حسینی: "ما و بسیاری گروه‌های جهادی در منطقه هستیم و از تهران نسخه نمی‌پیچیم. اما وظیفه یک نهاد است که هم‌افزایی و هم‌راستایی بین این تلاش‌ها ایجاد کند... این جلسه به بیان مشکلات بشاگرد اختصاص دارد و نقد درون گفتمانی است و قصد سیاه‌نمایی نداریم و بیان نقاط مثبت و یا نقد حاکمیت موضوع جلسه‌ای دیگری می‌تواند باشد...در ضمن دیدگاه من راجع به برنامه توسعه و نقشه جامع، صفر و صدی نیست؛ در تدوین آن بشاگردی‌ها هم هستند و باید باشند؛ اما کارشناس و ارگان‌ها هم هستند..."

آقای کمر روستا: "به عنوان کسی که سال‌ها در مجموعه‌های مختلفی دولتی و حاکمیتی کار کرده‌ام می‌گویم که به طور کلی اراده‌ای در دولت‌ها و مدیران برای رفع فقر به معنای واقعی وجود ندارد. درست است نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در فقر زدایی مهم است، اما طبق قانون اساسی، یک سری مسائل زیربنایی با دولت و حاکمیت است و نمی‌توان نقش او را نادیده گرفت. صرفِ تسهیلگری، مشکلات را حل نمی‌کند. از سمت دولت این اعتماد به گروه‌های مردمی هم نیست که بروند و این مسائل را حل کنند. ما باید برنامه داشته باشیم و با مشارکت خود مردم بشاگرد هم باید باشد و نسخه بیرونی نمی‌شود تجویز کرد. نکته پایانی من این است که حذف این موازی‌کاری‌ها بین دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی در مسئله محرومیت‌زدایی، یک موضوع جدی است و بالاخره تکلیف مشخص شود که چه کسی راهبری در میدان را بر عهده می‌گیرد و فرماندهی واحد می‌کند."

در این قسمت، بخش اول برنامه تمام شد و بعد از یک استراحت کوتاه، بخش دوم برنامه با سخنرانی یکی از فعالین گروه‌های جهادی شروع شد-به دلیل اینکه بخش اول بیش از زمان مقرر طول کشید، برنامه‌های بخش دوم با اندکی تغییر همراه شد.

آقای مرنندی از گروه جهادی شهید رجایی:



"گروه جهادی شهید رجایی از ابتدای سال ۸۹ در شهرستان بشاگرد، منطقه چهارده روستا فعالیت کرده و بی وقفه در طول این ده سال در منطقه حضور داشته است. شاید بیشتر از ۵۰۰-۶۰۰ شبانه روز را این گروه در آن منطقه با تعداد مختلف افراد حضور داشته و کارهای مختلفی از کارهای زیرساختی، فرهنگی، بهداشتی-درمانی، اشتغال و ... انجام داده است.

یک نکته‌ای در باره مطالبی که پیش از این در این همایش گفته شد می‌خواهم بگویم و آن اینکه بنده به شخصه موافق جزئی نگری هستم ولی با بخشی نگری مخالفم. این که ما از یک پازل هزار تکه بیاییم یک تکه را انتخاب کنیم و از نزدیک نگاه کنیم، هر چقدر هم که با دقت نگاه کنیم، باز نمی‌فهمیم چه تصویری ساخته است. من به عنوان کسی که توفیق داشته‌ام خودم حدود ۷۰۰-۶۰۰ روز در بشاگرد زندگی کرده‌ام، می‌گویم آنچه که من از بشاگرد فهمیده‌ام با آنچه که امروز در این کلیپ‌ها و سخنرانی‌ها دیده شد، تفاوت داشت و مطمئنم افرادی هم که اینجا حضور دارند شاید هر

کس از زاویه‌ای حتی با یک مثال کوچک چیزی را درک کرده باشد و بخواهد تعمیم بدهد به کل منطقه بشاگرد که به نظر من شاید خیلی درست نباشد. مثلاً یک کلیپ یک دقیقه‌ای که یک جوانی ایستاده وسط یک روستا و می‌گوید که هیچ مسئولی اینجا نیامده و هیچ کس کاری نکرده. یا مثال‌های جزئی که قابل تعمیم به همه جا نیست.

وقتی ما این طور بیان می‌کنیم نهایتاً باعث می‌شود یک نفر بلند شود بگوید پس چرا این مردم نان ندارند بخورند؟ من دارم از روستایی می‌آیم که دوسه هفته پیش آنجا بودم و الان هم همچنان پیگیر کارشان هستم که یک روستا ۱۲ تن آویشن برداشت کرده است. یا مثلاً یک روستا ۲-۳ تن سیر برداشت می‌کنند. چنین مناطقی هم هستند! این طور نیست که همچنان همه در مشکل باشند. بله اگر ما بخواهیم تعریف‌های علمی از محرومیت را لحاظ نکنیم و همین طور بپرسیم مثلاً فلان روستا آمفی تئاتر دارد، نه ندارد! پس خیلی محروم است! این برداشت درستی نیست. این که یک تعریف درست و علمی بکنیم از محرومیت و ببینیم شاخص‌ها و معیارها کجاست. نه فقط اینکه ببینیم ۴۰ سال پیش کجا بوده و الان کجاست. می‌شود قسمت به قسمت این مسیر را سنجید و دید اگر این منطقه زمانی محروم‌ترین منطقه بوده و الان نیست، این شتاب نسبت به شهرستان‌های دیگر کجا اتفاق افتاده است.

شهید آوینی یک مستند ساخته اند به نام "بشاگرد، دیار فراموشی" آن را هم دوستان ببینند بد نیست. که چه فضایی بوده و حالا چطور جلو آمده و الان دیگر بشاگرد محروم‌ترین نقطه نیست. گفتند که می‌خواهیم نقاط ضعف را ببینیم و هدف گفتن کارهای انجام شده نیست. اتفاقاً من می‌گویم بیایم یک کلیپ بسازیم فقط کارهای انجام شده با شد، فقط موفقیت‌ها و کارهای بزرگ با شد. افراد تحصیل کرده‌ی فعال آن منطقه با شد. یک بار هم آن‌ها را نشان بدهید. «یک بار»، دیدن دارد. ۴۰ سال از بشاگرد و محرومیتش گفتیم؛ یک بار یک کلیپ ۵ دقیقه‌ای بسازیم و از سمت دیگر ببینیم هم اتفاقی نمی‌افتد. نمونه‌های آن هم زیاد است. من سال ۸۸ روستایی را دیدم که در آب شرب مشکل داشت، بهداشت، درمان، مدرسه و ... مشکل داشت. الان یک دبستان دارد که ۱۰۰ دانش آموز دارد. آن هم روستایی که در منطقه صعب العبور است. ساختمان دهداری و خانه بهداشت ساخته شده؛ منبع بتنی آب ۱۰۰ هزار ساخته شده؛ مسجد، کانون

فرهنگی، پایگاه بسیج، صندوق قرض الحسنه دارد. جوانی در همین روستا همسرش در بیست و چند سالگی تصادف می‌کند و فوت می‌شود و پولی که از بیمه می‌گیرد را صندوق قرض الحسنه ایجاد می‌کند و از آن زمان، ۴-۵ سال است که با آن پول دارد کار خیر می‌کند. این‌ها همه مربوط به یک روستا در منطقه چهارده روستا است.

به نظر من یک تصویر جامع بدهید. این طور نباشد که عزیزی که در این جلسه شرکت می‌کنند با یک جمله‌ای که از ما می‌شنوند یک تصویر بسیار تاریک یا چهل سال بیکاری را در نظر بیاورند. منظور ما این نیست که از آن طرف بخواهیم بگوییم که «همه‌کار» انجام شده است. من در زمان استراحت رفتم به آن آقای جوان بشاگردی خدقوت گفتم که آمد اینجا حرفش را زد. شاید تا قبل اینکه ایشان بیاید صحبت کند فکر نمی‌کردیم چنین جوان‌هایی در بشاگرد باشند. اینکه ما بیاییم اینجا پشت میکروفن و بارها از کلمه ی «بدبخت» استفاده کنیم خوب نیست. کلمه‌ای که اصلاً نباید در دایره واژگان ما باشد در چنین جلسه‌ای.

- (یکی از حضار- آقای دولتی، معاون سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی هرمزگان): "شما که ۷۰۰ روز آنجا بوده اید، در کل می‌توانید بگویید جامعه بشاگرد وضعیتش چگونه است؟"

آقای مرندي:

"اینکه کل بشاگرد را از اولین روستا تا آخرین روستایش را در یک کلمه یا یک جمله بگوییم، نه این کار را هیچ وقت نمی‌کنم..."



- (همان فرد از حضار): "من خدمتتان عرض می‌کنم؛ براساس مطالعه‌ای که مرکز پژوهش‌های مجلس انجام داده است، استان هرمزگان علی‌رغم تمام ظرفیت‌هایی که دارد، اعم از معدن و غیره، جزو ۵ استان فقیر کشور است و حدود ۳۵٪ جامعه بشاگرد در مرز فقر مطلق هستند و ۷۸٪ جمعیت آنجا فقط با کمیته امداد امرار معاش می‌کنند. تعریف این‌ها را نمی‌دانم چیست؛ فقط یک تعداد عدد گفتم... در هرمزگان بیشترین درآمد از گمرکات کشور به خزانه ملی می‌رود، بحثی که ما می‌کنیم این است که توسعه‌ای که آنجا صورت گرفته، القایی بوده و درون‌زا نبوده است. نه بنگاه اقتصادی و نه نهاد مدنی و نه نهاد حمایتی، مسئولیت اجتماعی‌شان را انجام نداده‌اند. بله ظرفیت‌هایی قطعاً دارند و آن‌ها را باید شناسایی کرد..."

آقای مرندي:

"صحبت‌هایم را خلاصه کنم؛ نمونه‌های موفق را ببینیم؛ اگر یک نمونه‌ای موفق باشد، می‌توان آن را تعمیم داد. من می‌خواهم بگویم این فقر را مطلق نبینیم. این تثبیت محرومیتی که اینجا تیر می‌کنیم، یک ناامیدی می‌آورد."

توضیحات دبیر همایش درباره هدف این رویداد و اینکه قرار نبوده تصویری جامع از بشاگرد عرضه شود و مشخصاً بر روی مسائل و چالش‌ها بنا بوده است که متمرکز شویم و تأکید بر اینکه تصویر جامع بشاگرد با این تصاویر و صحبت‌ها قطعاً قابل دستیابی نیست. دعوت ایشان از آقای دادی زاده (مدیر کل آموزش و پرورش هرمزگان) که می‌خواستند چند نکته راجع به پل قبل بگویند؛

آقای دادی زاده (مدیر کل آموزش و پرورش هرمزگان):



"ابتدا از جامعه یآوری فرهنگی بخاطر فعالیت های فرهنگی شان در استان هرمزگان که در کنار فعالیت های عمرانی شان داشته اند، تشکر می کنم. من نمی دانم در بحث نسبت معلم به کادر اداری و نسبت مدیر-آموزگار، مبنای مقایسه چه بوده است. اگر مبنا معیارهای وزارت آموزش و پرورش است، مدیر-آموزگار جزو مدیر حساب می شود و این آماری که می فرمایید از کادر اداری، در واقع این ها مدیرانی هستند که دارند کار آموزشی انجام می دهند. قبلا عرض کردم که تراکم در بشاگرد پایین است و جمعیت مدارس ما اکثرا زیر حد نصاب است و معلمان این مدارس مدیر-آموزگار هستند و این است که آمار کادر اداری را بالا می برد.

به افزایش کلاس در بشاگرد در دوره ابتدایی اشاره کردید؛ به خاطر پراکندگی جمعیت و صعب العبور بودن راه ها، برای افزایش پوشش تحصیلی، راهی به غیر از این ندا شتیم. در رابطه با نرخ فراغت از تحصیل فرمودید که در ابتدایی بالای نود در صد، در متوسطه اول ۶۰ درصد و در متوسطه دوم ناگهان می رسد به ۱۸ درصد. مبنای محاسبه متفاوت است. در جریان هستید که در ابتدایی ارزشیابی توصیفی است و رد و قبولی معنی ندارد. در متوسطه اول، پایه به پایه حساب می شود که می شود ۶۰٪. در متوسطه دوم مردودی نداریم و دانش آموز پایه دهم با هر تعداد تجدیدی به پایه یازدهم می رود و از یازدهم هم به همین شکل به دوازدهم می رود و درس های باقیمانده در دوازدهم جمع می شود؛ برای همین آمار به این شکل می شود. این به معنای این نیست که معلم ها نمره غیر واقعی داده باشند. مورد دیگر که فرمودید، ایجاد رشته پرورش میگو در بشاگرد بود. برای ایجاد پرورش میگو و آبزیان باید این رشته ها را در شهرهایی که کنار دریا هستند و می توانند از مزارع پرورش میگو برای کار عملی استفاده کنند ایجاد کنیم. ما در بشاگرد نمی توانیم این رشته را ایجاد کنیم."

- (آقای حسینی-گروه جهادی شهید حججی- جواب می دهند): "من عرض این نبود که در آن منطقه رشته پرورش میگو ایجاد کنیم؛ عرض کردم هدایت تحصیلی دانش آموزان به نحوی باشد که برای دانشگاه این رشته را انتخاب کنند."

آقای دادی زاده ادامه می دهند:

"بله درست است. ما در سال گذشته در بشاگرد رشته گیاهان دارویی را ایجاد کردیم. که متناسب با وضعیت خود بشاگرد است. ضمن اینکه منطقه مکران را می فرمایید، ما رشته صنایع شیمیایی و جوشکاری و علوم و فنون دریایی را در جاسک ایجاد کردیم به خاطر توسعه سواحل مکران که مجموعاً ۱۳ رشته جدید را با توجه به توسعه ای که برای استان هرمزگان ایجاد شده در نظر گرفته ایم. در رابطه با بحث موازی کاری، بله ما هم گله مندیم؛ خیلی از دوستان برای کمک کردن به ما تشریف می آورند. ولی متأسفانه چون بدون اطلاع و هماهنگی با ما وارد روستاها می شوند و یک سری خدماتی را ارائه می کنند، نه تنها بعضاً باری از مشکلات ما را حل نمی کنند؛ بلکه به علت عدم آشنایی با قوانین و مقررات آموزش و پرورش و قوانین و مقررات دستگاه های دیگر، برای سازمان های اداری گاهاً درد سرهایی هم ایجاد می کنند که حتماً باید یک سازمان یا نهاد، متولی فعالیت های NGO ای و جهادی و افرادی که برای کمک می آیند بشوند... که بهتر است هر مجموعه و گروهی که برای کمک کردن می آید، در هر زمینه ای می خواهد کمک کند، حداقل با دستگاهی که متولی این کار است، هماهنگی را داشته باشد."

گدعوت دبیر جلسه، از سرکار خانم دکتر شهیندخت خوارزمی، استاد دانشگاه و عضو هیئت علمی سازمان مدیریت صنعتی، مترجم کتاب معروف موج سوم به همراه همسرشان، آقای دکتر همایون شهریاری، استاد سابق دانشگاه UBC کانادا؛



آقای همایون شهریاری:

"چند سال پیش به دلایلی من و خانم دکتر شهیندخت خوارزمی-که بیشتر از این که همسر من باشد دوست و یار من است- تصمیم گرفتیم که تعدادی از دانش آموزان یک روستای جنوب کرمان، از توابع بافت را تحت پوشش قرار دهیم و در اولین فرصت رفتیم که این بچه ها را ببینیم.

اولین جلسه ای که ما با بچه ها داشتیم، سخت بچه ها را تحت فشار گذاشتیم که مسائلشان را مطرح کنند و چون مدیران مدارس بچه ها، اعضای شورا و دهیاری حضور داشتند، به سختی توانستیم از بچه ها چند مسئله در بیاریم که اصلاً شرم می شود بگویم چه مسئله هایی در آوردیم و این باعث شد من که همیشه زود عصبانی می شوم، عصبانی شوم و همین باعث شد که به مسئولان خرده بگیرم؛...

توجیه‌شان این بود که شما نمی‌دانید وضع آموزش و پرورش چقدر خراب است، ما اینجا سه تا دبیرستان داشتیم که این سه تا دبیرستان تبدیل به طویله شده است. ما همان موقع تصمیم گرفتیم که برویم مدارس را ببینیم. رفتیم و دیدیم سه مدرسه مخروبه که سقف پایین آمده، شیشه‌ها شکسته و چیزی که درد آور بود این بود که در اکثر کلاس‌ها چیزی حدود ۵ سانتی متر کود گوسفندی کف اتاق است و یکی از اتاق‌ها پشم گوسفندی است و این داستان یکی از دردهای زندگی ماست. به خودم گفتم کسی مثل من که جوانترین معاون دانشگاه در دوره انقلاب بودم و حداقل روزی ۱۲ ساعت کار می‌کردم و ۲ ساعت هم اسلحه از مسجد محل می‌گرفتم و به پاسداری می‌ایستادم، آیا برای این روزگار انقلاب کردیم؟ این باعث شد که ما بهم بریزیم و شهیندخت حدود ۳ هفته شب و روز کار کرد که نتیجه آن طرحی شد که الان توضیح می‌دهد."

خانم شهیندخت خوارزمی:

"این طرح ۴ سال پیش شروع شد و این روستاها زادگاه من بود. من به عنوان یک خبری به وسط گود آمده بودم و امیدوارم که بتوانم در این وقت محدود، بخشی از دستاوردهای آن را خدمت‌تان بگویم.

من چون سال‌هاست روی توسعه کار می‌کنم، و درباره کیفیت زندگی نوشته‌ام و کار کرده‌ام، مدل مفهومی که برای این روستا تبیین کردیم، سه پایه داشت: ۱- کیفیت زندگی، ۲- تکنولوژی و ۳- طبیعت. خیلی ساده بگویم تعریفی که از توسعه پایدار و اهداف توسعه پایدار برای روستاها داریم این هست که روستاها تبدیل بشوند به مکانی مناسب برای کار و زندگی؛ و این اتفاق به گونه‌ای بیفتد که به طبیعت نه تنها آسیب نزنند، بلکه برعکس به حفظ آن کمک کند و هیچ طرح توسعه پایداری بدون توجه به دستاوردهای تکنولوژی‌های پیشرفته امروزی سخت است که موفق بشود. یک اصل که در سخنرانی‌های قبلی هم به زیبایی به آن اشاره شد این است که «هیچ توسعه‌ای اتفاق نمی‌افتد، مگر به دست مردم». این اصل بنیادین طرح ما بود. ما باید عرصه‌ای فراهم کنیم که مردمی که نا امید شده‌اند و امیدی به آینده ندارند و مردمی که احساس ناتوانی می‌کنند، و وسط صحنه بیایند و طوری حس توانمندی به آنها دست دهد که طراح تغییر سرنوشت خودشان بشوند. ما باید بستر فرهنگی-اجتماعی را برای این کار آماده کنیم.



یک راهبرد هم که هیچ کس به آن اشاره‌ای نکرد، ساختار قدرت اجرایی در روستاست. متولی مدیریت اجرایی روستاها، دهیاری است که منتخب شورا است. ما در یک دهستان با ۱۶ روستا، با اولین چیزی که مواجه شدیم، وجود یک دهیار فاسد و ناکارآمد و شورایی که منافعش در گرو حفظ وضع موجود بود و این چالش بزرگی بود. شش ماه طول کشید تا ما یک جوان بسیار پرکار، تحصیل کرده و کارآمد که مهندس عمران بود را جایگزین آن دهیار کنیم و در واقع فرآیند توسعه از آن زمان آغاز شد.

خیلی از دوستان به نقش دولت اشاره کردند. اما من احساس کردم که ابهامی وجود دارد نسبت به نقش دولت. ما پیش فرض‌مان این بود که دولت نمی‌تواند خودش متولی طرح توسعه پایدار روستایی شود و باز به دلیل همان پراکندگی و تعدد سازمان‌های متولی، قدرت اجرایی ندارد. ولی امکانات دارد و از همه مهم‌تر، وظیفه اخلاقی آن، توسعه ملی است و توسعه ملی بدون توسعه ۶۰ هزار روستا امکان پذیر نیست. و این هم فقط یک سازمان و دو سازمان نیست؛ بلکه باید همه بدنه دولت درگیر طرح شود. ما با کفش آهنی و صبر ایوب به سراغ سازمان‌های دولتی رفتیم!

شما در درجه اول، مقامات شهرستان را باید با خودتان همراه کنید. شما نمی‌توانید متولی توسعه پایدار یک روستا باشید و آن‌ها را نادیده بگیرید و از کنارشان عبور کنید. بعد رفتیم سراغ استاندار، تمام مدیران کل، بعد رفتیم سراغ معاونت توسعه روستایی، آقای دکتر رضوی، معاونین‌اش و نیز سراغ وزیر ارتباطات رفتیم. آقای مهندس رفعت، مشاور جوان وزیر، اینجا حضور دارند که از طریق ایشان ما در جریان این پروژه، با طرح USO آشنا شدیم-که باز باعث تاسف من است که انگار هیچ کدام از شما عزیزان اطلاع ندارید که این طرح چه فرصتی برای توسعه روستایی به صورت بالقوه در اختیار می‌گذارد-. ما تقریباً سراغ تمام وزارتخانه ارتباطات رفتیم و خیلی از موضع بالا و طلبکارانه. چون ما نه دنبال ثروت و نه دنبال قدرت بودیم. و ما دو فردی بودیم که زمان بازنشستگی‌شان است و باید در یک جای آرام زندگی کنند و الان آمده‌اند و دغدغه توسعه پایدار روستاهای کشور را دارند و یک پایلوت انتخاب کرده‌اند. ما به تک تک این مقامات گوش زد کردیم که شما وظیفه خودتان را طی این سی و خرده‌ای سال انجام ندهاید و الان وقت آن است که این امکاناتی که تخصیص داده‌اید را به پروژه‌های ما بیاورید.

نکته دیگر اینکه ما اعتقاد داشتیم هیچ توسعه‌ای بدون مشارکت مردم اتفاق نمی‌افتد؛ در این رابطه ما فرض کردیم که در این روستاها، جوانان زیادی بوده‌اند که رفته‌اند و الان تبدیل شده‌اند به اشخاص صاحب ثروت، صاحب تخصص و مهارت. ولی دلشان در این روستاهاست و می‌توانند به ما کمک کنند.

ما ۴ سال پیش این افراد را شناسایی کردیم ۲۵۰ جوان را در سرتاسر ایران و جهان آوردیم در گروه‌های واتس‌آپی؛ ۱۶ کارگروه شکل گرفت و درگیرشان کردیم برای تعریف مسئله و پروژه. یعنی جوانی که سال‌ها بود رفته بود و امیدی به برگشتن نداشت، شد مدیر گروه فاوا، جوان دیگر گروه محیط زیست، و یکی دیگر ورزش و همین‌طور کارگروه‌های دیگر. در فضای فیزیکی، گفتگوها و نشست‌های بسیار زیادی با مردم داشتیم. نهایتاً آخرین استراتژی ما این بود که بعد از مدتی کار را باید بسپاریم به دست دهیاری، شورا و خود مردم. الان که اینجا نشسته‌ایم می‌توانم بگویم که این اتفاق افتاده است. اولین کاری که کردیم بستر اجرایی را آماده کردیم. زیرساخت و عمرانی- چون مردم ناامید بودند و زمانی که ما شروع کردیم، مردم هیچ اعتمادی به دولت نداشتند و ناامیدی و یاس و بی‌اعتمادی، آن‌ها را تبدیل کرده بود به افرادی که تسلیم وضع موجود بودند- به هر حال فکر کردیم برای اینکه امید ایجاد کنیم باید ظاهر این روستاها را تغییر دهیم. بنیاد مسکن خیلی به ما کمک کرد. برای ساماندهی معابر و پیاده‌روها و گازرسانی. من خودم یکی از مخالفین سخت‌سوخت‌های فسیلی هستم و در این ۴۰ سال با آن مبارزه کرده‌ام؛ ولی در برابر فشار مردم تسلیم شدم و رفتم دنبال پروژه گازرسانی. الان

هم توصیه‌ام برای هر کسی که می‌خواهد کاری برای بشاگرد انجام دهد این است که برود سراغ انرژی خورشیدی و تمام نیازهای انرژی امروز و آینده را بر این مبنا برنامه‌ریزی کند.

موضوع بعد، زیر ساخت گردشگری است؛ سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، بدون مطالعه، این روستا را چون خیلی زیباست، به عنوان قطب گردشگری اعلام کرد و منبع اصلی آب آشامیدنی، که جایی بسیار زیباست را تبدیل به جایی برای اسکان گردشگر کرد بدون اینکه فکر سرویس کرده باشد و هیچ حساسیت زیست محیطی را نیز رعایت نکرده بود. وقتی که ما آنجا رفتیم، کارگروه محیط زیست و بهداشت، متوجه انواع و اقسام آلودگی‌های میکروبی شد که در اثر ریختن شکمبه گوسفند و مرغ و شستن بچه و ظرف و ... در سرچشمه آب آشامیدنی روستا ایجاد شده بود. در نتیجه اولین کاری که کردیم این بود که گفتیم باید اینجا بسته شود و اسکان ممنوع شود. و بسیار تلاش کردیم تا بالاخره موفق شدیم. سپس اقامتگاه‌های بومگردی راه اندازی کردیم و اینترنت پرسرعت به روستا برده شد.

در حوزه اقتصاد هم پروژه داشتیم و داریم. در حوزه توسعه کشاورزی، ساماندهی گردشگری و حوزه ورزش. چون ورزش یک فقط تفریح نیست. ورزش، فرهنگ حاکم بر روستا را تغییر می‌دهد. از طریق ورزش بود که ما کار تیمی و نظم و انضباط به بچه‌ها یاد دادیم. زمانی که کار را شروع کردیم، زیرساختی وجود نداشت. چندین تیم فوتبال ایجاد کردیم. در حوزه محیط زیست فکر می‌کنم اتفاقاتی که در این روستا افتاد کم نظیر است. این روستا مثل بسیاری از روستاهای ایران غرق زباله بود؛ ولی امروز که می‌روید می‌بینید مدیریت زباله و پسماند هست و امیدوارم بتوانیم طرح بازیافت را هم اجرا کنیم.

این‌ها همه تلاش‌های بچه‌ها در حوزه محیط زیست بود و امروز فرهنگ محیط زیست اینجا ایجاد شده است. در حوزه سلامت، بهداشت و درمان یک اشاره کوتاهی می‌خواهم آقای شهرداری بکند راجع به آموزش. بعد می‌خواستم آقای مهندس رفعت یک توضیح کوتاه درباره طرح USO و فرصت‌هایی که برای توسعه پایدار روستایی بخصوص برای آموزش و پرورش دارد، ارائه کنند."

آقای شهرداری:

"امروز همه به نکته بسیار مهمی اشاره کردند و آن فقر فرهنگی است. من فکر می‌کنم برای برطرف کردن این فقر هیچ چیزی به اندازه آموزش نمی‌تواند نقش داشته باشد. ما وقتی بالاترین درد را تجربه کردیم که مدرسه را طویل کرده بودند. بعد دیدیم که این درد همه گیر است و بسیاری روستاهای دیگر هم هستند که دچار همین مصیبت شده‌اند. بچه‌ها برای رفتن به دانشگاه از روستا خارج شدند و رفتند به شهرهای دور و اطراف و پدرها و مادرها را مجبور کردند بیایند حاشیه شهرها که در نتیجه حاشیه‌شهرها دارد بزرگ و بزرگتر می‌شود و مسائلی که همراهش است را خودتان می‌دانید. ما به این نتیجه رسیدیم که مدرسه لازم نداریم. ما باید یک فکر اساسی دیگر کنیم. برای همین از این طرح USO کمک



گرفتیم. چون آن موقع قرار بود ۲۵ هزار و بعد ۴۰ هزار و الان ۶۰ هزار روستا قرار است به اینترنت پرسرعت تجهیز شوند و ما سالن ساختیم، کامپیوتر خریدیم، درس زبان انگلیسی (مجازی) مجانی گذاشتیم و امروز بچه‌های این روستا جزو دهکده جهانی‌اند؛ یعنی می‌توانند بنشینند و سرچ کنند و نیازی نیست از معلم سوال کنند.

جایی مثل بشاگرد یا هرمزگان که شما ۳,۸ نفر در کیلومتر مربع دارید. معنی‌اش این است که نمی‌توانید قدم به قدم مدرسه بسازید. معلم ببرید و بهترین معلم را داشته باشید. بنابراین شاید این بهترین راه باشد که شما نخبگان مملکت را در هر کجا هستند از طریق

آن‌ها و از طریق سیستم، به تمام مدارس آموزش دهید. این بچه نیازی نیست به یک جای فیزیکی به عنوان مدرسه بیاید تا به امکانات آموزشی دسترسی داشته باشد.

شما حتی مدرسه فنی و حرفه‌ای لازم ندارید؛ امروزه با تکنولوژی جدید، با سیستم‌های مجازی، با یک دوربینی که روی سرشان می‌گذارند کار یاد می‌گیرند و فقط دو ساعتی که جوشکاری می‌کنند؛ بعد از آن دوره دیگر جوشکار هستند. پس اگر می‌خواهید برای توسعه پایدار این کشور کاری کنید، باید بروید سراغ تکنولوژی و آموزش.

در آخر سخنرانی این را هم بگویم که من از بودن در این جمع پر تلاش بسیار خوشحالم. من به عنوان یک پیرمرد، وقتی که این همه تلاش را می‌بینم فکر می‌کنم که نه تنها می‌توانم با آرامش بروم، احساس می‌کنم می‌توانم با افتخار بمیرم. که می‌توانم بگویم من از کشوری هستم که جوانانش این کشور را مثل دماوند همیشه استوار نگه خواهند داشت."

آقای امیر رفعت، رابط جوان امور استان‌های وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات:

"موضوعی که می‌خواهم مطرح کنم درباره USO است. فکر می‌کردم خیلی از شما درباره آن بدانید؛ اما متأسفانه اطلاع خاصی نداشتید. وزارتخانه برای برقراری ارتباطات در مناطق محروم کشور هر ساله بودجه خوبی را دارد هزینه می‌کند. الان تقریباً ۵۰ هزار روستای کشور دارند مجهز به اینترنت می‌شوند. دولت الان دارد وظیفه خودش را انجام می‌دهد؛ شما دوستان باید اقدام کنید و از این فرصتی که ایجاد شده برای بهره‌مندی روستاییان و توانمندی‌شان که منجر به این شود که بتوانند پول در بیاورند و برای خودشان خرج کنند.

این سامانه‌ای که وزارتخانه ایجاد کرد برای این بود که ما باید ابتدا اطلاعات ارتباطی تمام روستاهای کشور را داشته باشیم تا بتوانیم برای آن برنامه‌ریزی کنیم.

نمایش سایت USO و ارائه اطلاعاتی راجع به آن توسط آقای رفعت در ادامه صحبت‌هایشان



لُر در این بخش از برنامه، آقای حاج امیر والی، برادر زنده یاد حاج عبدالله والی، به همراه جمعی از دانشجویان و معلمان بشاگردی به روی صحنه دعوت شدند تا به صحبت بپردازند.

حاج امیر والی، ضمن تشکر از برگزار کنندگان برنامه، در سخنان کوتاهی گفت: "من ۳۷ سال است در منطقه بشاگرد هستم. ما عمرمان را در بشاگرد گذاشتیم و بپرسند کجایی هستیم می‌گوییم بشاگردی و اهل خمینی شهر... خیلی از عزیزان اوایل بشاگرد را دیده‌اند. ما نمی‌خواهیم روی بشاگرد سابق برگردیم، باید ببینیم آینده بشاگرد چیست. من اردیبهشت ۶۱ رفتم و حاج عبدالله اسفند ۶۰ و ۲ ماه قبل از من به منطقه آمد. ما سه برادر بودیم و با همت خود عزیزان بشاگردی بود که توانستیم کارهای بکنیم. البته کار کردن در این منطقه، افتخار است برای ما و افتخار هم می‌خواهد. اولین نهادی که در منطقه کارش را شروع کرد کمیته امداد حضرت امام بوده است... فقط هم والی‌ها کار نمی‌کردند. همه عزیزان بشاگردی هم بودند که کار می‌کردند و اگر خودشان نبودند، ما کاری نمی‌توانستیم بکنیم... حاج عبدالله عشق‌اش بشاگرد بود و می‌گفت «بشاگرد را باید بشاگردی‌ها بسازند»... تا آخرین لحظه عمرش بشاگرد بود و در جلسه کاری بشاگرد هم عمرش را به خدا داد... مجری برنامه به درستی اشاره کردند که به خاطر نفس گرم حاج عبدالله هست که دور هم جمع می‌شویم و نیز به خاطر دیدگاهی که امام و رهبری راجع به بشاگرد داشتند."

تعدادی از نکاتی که دانشجویان و معلمان بشاگردی همراه حاج امیر والی بیان کردند: "همت مردم در بشاگرد کم نیست؛ همت هست، اما زیرساخت کافی نیست. در بشاگرد، ۱۰۷۰ کیلومتر جاده داریم که فقط ۷۰ کیلومتر آن آسفالت است. با اعتبارات فعلی، متوسط سالی ۱۰ کیلومتر می‌شود آسفالت کرد. ما یک منطقه‌ای داریم به اسم گاف که مردم در پشت رودخانه در ایام بارندگی در بن بست می‌مانند که در بارندگی‌های اخیر، یکی دو مریض که جان‌شان در خطر بود را با بالگرد جا به جا کردند. محصولات خوبی در بشاگرد کشت می‌شود: مانند سیر، گیاهان دارویی و خرما. اما دسترسی مردم به مزارع، به خاطر کوهستانی بودن سخت است و محصول به راحتی بین مزارع جا به جا نمی‌شود."

نکته بعد اینکه در طرح‌های توسعه، مشارکت حداکثری مردم اثر زیادی دارد و بسیار راهگشا هست. نکته بعد اینکه مردم قدری بدبین و بی‌اعتماد شده‌اند به فعالیت‌ها و می‌گویند مثلاً این گروه جهادی حالا آمده است و چند صبا‌چی هست و می‌رود. ما برای استمرار و تداوم برنامه‌ها هم باید فکر جدی کنیم."



در بخش پایانی برنامه، پنلی با حضور دو سخنران دانشگاهی برگزار شد و سخنرانی آقایان علی ملکی و هامون طهماسبی نیز به دلیل کمبود وقت از برنامه حذف شد و بعداً در قالب گزارش تحلیلی پژوهشکده سیاستگذاری از رویداد، ارائه خواهد شد.



دکتر میکائیل عظیمی، استاد سابق دانشگاه در رشته اقتصاد و محقق توسعه منطقه‌ای، نخستین سخنران پنل بود. عظیمی با تجلیل از مرحوم حاج عبدالله والی و تلاش‌های ایشان در بشاگرد، با اشاره به هفتادمین سالگرد تاسیس سازمان برنامه‌ریزی کشور، گفت:

"سوالی که پیش روی این همایش هست، همان سوالی است که پیش روی نظام برنامه‌ریزی کشور است؛ اینکه چرا علی‌رغم همه اقدامات انجام شده، ما به جایی که می‌خواستیم نرسیدیم؟ و این سوال، نه تنها در سطح بشاگرد که در سطح استان هرمزگان و حتی در مقیاس ایران نیز قابل طرح است. با تمام تلاش‌های خیرخواهانه‌ای که اқشار مختلف ایرانیان در ۴ دهه گذشته در بشاگرد کرده‌اند (طبق آماری که در همین همایش اعلام شد) اکثریت قابل توجه ساکنین این منطقه، تحت پوشش کمیته امداد هستند و این موضوع نشان می‌دهد در این منطقه، مسئله‌ای بسیار جدی در امر توسعه وجود دارد.

ما برای پاسخ دقیق‌تر به این مسئله، ابتدا دو موضوع مقدماتی را باید بدانیم.

الف) تفاوت سطح تحلیل خرد و کلان

تفاوت سطح تحلیل خرد و کلان به این معناست که امکان دارد اقدامی در سطح خرد موجه و قابل تقدیر باشد، اما همان اقدام در سطح کلان به همان میزان مثبت ارزیابی نمی‌شود. به طور مثال، اگر کسی بخشی از درآمدش را پس انداز کند، رفتار موجهی قلمداد می‌شود؛ چرا که از خلال این پس انداز، می‌تواند در آینده درآمد بیشتری به دست



بیاورد. اما اگر این رفتار در سطح کلان تکرار شود، اتفاقاً باعث رکود می‌شود. به این پدیده در علم اقتصاد معمای خست گفته می‌شود.

مسئله اینجاست که جامعه‌ی بشری، پیچیدگی‌ها و قانونمندی‌هایی دارد که سبب می‌شود تکرار رفتارهای سطح خرد، در سطح کلان آثار متفاوتی داشته باشد. وقتی درباره سیاست‌های فقر زدایی صحبت می‌کنیم، لازم است به این تفاوت سطح خرد و کلان، بسیار توجه شود. تجربه‌ی شخصی من این را می‌گوید که متولیان امر در حوزه سیاستگذاری و تصمیم‌گیری کشور، فعالان عرصه میدانی، تسهیل‌گران و تشکل‌های مردمی، بیشتر درگیر تحلیل‌های سطح خرد هستند. تحلیل‌هایی از این دست که لبخندی بر لبان یک فقیر بنشیند یا گره‌ای

از مشکلات خانواده‌ای در یک روستا باز شود. اما در سطح کلان، ملزم به معیارهای متفاوتی برای ارزیابی هستیم. البته روشن است که این به معنای نادیده گرفتن و بی‌ارزش کردن اقدامات سطح خرد نیست. اما وقتی کلمه‌ای مثل ارزیابی را وسط می‌کشیم و می‌خواهیم بینیم در طول ۲۰ سال گذشته، چه کرده‌ایم، لازم است از سطح خرد فراتر برویم و به سطح کلان، و تفاوت‌های این دو نیز توجه کنیم.

(ب) بازنگری در مفهوم ارزیابی و پاسخ به سه پرسش اساسی به صورت همزمان

در مقوله ارزیابی و راه طی شده در بشاگرد و مناطق مشابه، ما به یک مثلث نیاز داریم که هر یک از اضلاع آن به یک وجه بسیار کلیدی از مسئله نگاه می‌کند. در واقع باید به سه پرسش، همزمان جواب دهیم؛ یکی این که بشاگرد چه بوده و الان چه هست؟ مثلاً همان سال ۶۰ که حاج عبدالله والی به آنجا رفت، بشاگرد چگونه بود؟ امروز در اردیبهشت ۹۸ بعد از ۳۸ سال چه هست؟

ضلع یا سوال دوم، این است که در مقایسه با ظرفیت‌ها یا پتانسیل‌ها و مزیت‌های منطقه بشاگرد، اقدامات صورت گرفته چه تناسبی دارد؟ به عبارت دیگر، مجموعه اقدامات انجام شده در بشاگرد چقدر توانسته مزیت‌ها و ظرفیت‌های توسعه آن منطقه را فعال کند؛ و سوال سوم که نباید از آن غافل بود، اینکه بشاگرد طی سال‌های گذشته در مقایسه با مناطق دیگر چه وضعیتی پیدا کرده است؟"



دکتر عظیمی در ادامه به شش نکته قابل تامل در ارزیابی فعالیت‌های انجام شده در محرومیت‌زدایی اشاره کرد:

"

۱- تامل در مفهوم توسعه پایدار

توسعه، چیزی بیشتر از ساخت جاده، دیوار، پالایشگاه و فولاد و این چیزهاست. کلمه پایداری نیز چیزی بیشتر از ملاحظه محیط زیستی است و در آن، مفهوم استمرار و ارتقای سطح توسعه مطرح است.

الگویی که ما در ۷۰ سال گذشته داشته‌ایم، مبتنی بر نگاه‌های خطی به توسعه است؛ الگویی متمرکز در کانون‌های اداری مثل تهران، و دولت محور، صنعت محور و شهرمدار (یعنی همه روستاها دوست دارند شهر شوند). جایی که صنعت نداشته باشد، می‌گوییم توسعه نیافته

است. و اینگونه است که کَپر و روستا می شود سمبل توسعه نایافتگی! بسیار شنیده می شود که افراد می گویند: " جایی رفتیم که آنقدر فقیر بودند که هنوز در کَپر زندگی می کردند!" در حالیکه کَپر، یک سازه زیستی سازگار با بوم است. در حالی که در خانه‌ای که با بلوک ساخته می شود، این بلوک تاریک، برای روشن شدن و برای گرم و سرد شدن، به انرژی نیاز دارد. آن وقت در نبود انرژی بومی، مجبور می شوید گاز ببرید و یک کنتور هم بگذارید که اگر پولش را ندادند قطعش کنیم! یک دفعه سبک زندگی و شیوه‌هایی که قرن‌ها، با آن زیست بوم تطبیق داشته را بهم می‌زنیم.

۲- در نظر گرفتن جغرافیا و تاریخ زیست منطقه

دیدن واقعیت‌های جغرافیای و تاریخ زیست منطقه، امری ضروری است. وقتی درباره بشاگرد صحبت می‌کنیم، صحبت از منطقه‌ای کوهستانی با سنگ‌های بسیار سخت بُرنده است که خاک اندکی برای زراعت دارد. زمین‌هایی با شیب بسیار تند که بارش‌های فصلی در آن، تندآب می شود. ما نمی‌توانیم بدون اطلاع از جغرافیا به معنای دقیقش و الزاماتی که دارد درباره توسعه پایدار صحبت کنیم. طبعا در جایی که خاک برای کشاورزی نیست، نمی‌توان استراتژی توسعه آن را براساس زراعت‌های وسیع گذاشت. دیگر نمی‌توانیم شاهد باغ‌های گسترده باشیم و لذا جغرافیا، قید و بندهایی را ایجاد می‌کند و البته ظرفیت‌هایی را هم خلق می‌کند.

از سوی دیگر باید زیست تاریخی بشاگرد را هم بشناسیم؛ بشر، بی‌دلیل، جایی را برای سکونت انتخاب نکرده و نمی‌کند. اینجاست که باید از خودمان پرسیم که چرا اقلیمی مثل بشاگرد برای سکونت انتخاب شده است؟ آنجا برای قرن‌ها سکونت‌گاه بشر بوده و اصلا هم مثل حالا، خودشان را فقیر محسوب نمی‌کردند و برچسب‌هایی مثل منطقه محروم هم تا همین ۷۰-۱۰۰ سال پیش نبوده است! این که در این گذشته مردم چگونه زندگی می‌کردند و چگونه خرج‌شان را در می‌آوردند، سوال‌هایی هستند که برای امروز بشاگرد به ما بسیار خط می‌دهند.

۳- غلبه بر الگوی مردم گیرنده/دولت دهنده

ما در مداخله برای توسعه منطقه‌ای در معرض یک آسیب جدی هستیم. این آسیب، الگویی برای مداخله است که در آن مردم، یک طرف، و دولت، طرف دیگر است: دولت، دهنده و مردم، گیرنده هستند. در چنین الگویی، مردم همیشه طلبکارند و دولت در این موضع است که قول می‌دهیم و کم‌کاری را جبران می‌کنیم! این یک الگوی فسادآور است! در چنین الگویی، مفسده بسیار بزرگی ایجاد می‌شود: اینکه دولت‌ها یا نمایندگان دولت‌ها، مردم را یا برای ملاحظات سیاسی یا ملاحظات ایدئولوژیک، مورد سوء استفاده قرار دهند. چیزی که در جامعه شناسی و علوم سیاسی به آن می‌گویند حامی پروری! دولت در این رابطه برای خود حامی ایجاد می‌کند؛ یا حامیان سیاسی یا حامیان ایدئولوژیک.

۴- توجه به دوگانه کار خیریه - کار سیستماتیک

گاهی برای ارائه یک خدمت، یک سیستم اجتماعی ملی تعریف می‌شود؛ گاهی برای همان خدمت، دست به دامن خیریه می‌شوند. ادبیات بحث‌های خیریه‌ای و NGOها مشخص است. بسیار، «فرد محور» و موقت است و به زبان آشناتر، مبتنی بر "جود" است. اما وقتی برای همان کار، یک سیستم طراحی شود، این سیستم جمعی است، تکیه به ضمانت‌های اجرایی قانونی دارد، مستمر است و باز به زبان آشناتر، در مسیری است که می‌توان از آن انتظار برقراری عدل داشت؛ و یادمان نرود که به ما یاد داده‌اند که جامعه را باید با عدل اداره کرد نه با جود.

این درس بسیار بزرگی است که جامعه را با جود و خیریه نمی‌توان اداره کرد؛ باید با سیستم اداره کرد. البته این را بلافاصله باید بگوییم که این جمله به هیچ وجه به معنای حذف خیریه‌ها نیست. بلکه اگر به دنبال تاثیرگذاری‌های بسیار بزرگ و ماندگار هستیم لازم است امور خیریه در ادامه و در رابطه طولی با موارد سیستمی باشد.

۵- خروج منطقه از انزوای کارکردی

ادبیات توسعه منطقه‌ای به ما گوشزد می‌کند که مناطقی که به لحاظ کارکردی منزوی هستند، محکوم به توسعه نیافتگی هستند. اگر اقتصاد ملی را به مثابه یک سیستم کل در نظر بگیریم، مناطق، باید نقشی را به عهده داشته باشند. اگر منطقه‌ای، در سیستم ملی هیچ نقشی نداشته باشد، منزوی می‌شود و سر از توسعه نیافتگی در می‌آورد. اگر به دنبال توسعه بشاگرد هستیم که هستیم، باید دنبال یافتن استراتژی مناسب برای توسعه آنجا باشیم. این استراتژی نباید بر این مدار باشد که فقط دولت بدهد و بشاگرد بگیرد. اگر قرار است بشاگرد از این مدارهای توسعه نیافتگی خارج شود، باید از این انزوای کارکردی خارج شود. انزوای کارکردی باعث توسعه نیافتگی می‌شود. برای خروج از انزوای کارکردی چه کار باید کرد؟ باید مزیت‌های پایدار درون‌زا در آنجا شناسایی شود.

۶- توجه به مزیت‌های پایدار منطقه و تاکید بر درون‌زایی توسعه

رشته‌ای در دنیا وجود دارد به نام «مدیریت تغییر» که موضوع آن، بررسی مسیر تغییر در مناطقی مانند بشاگرد است و به دنبال این سوال که روستاها یا شهرهای توسعه نیافته را چگونه به توسعه برسانیم. ایرادات و نقاط مثبت هر تجربه را جمع‌بندی و توصیه می‌کنند؛ یکی از موارد بسیار جدی رشته مدیریت تغییر، این است که این مناطق باید از طریق مزیت‌های پایدار از فقر نجات پیدا کنند. اگر مزیت پایدار برای آنجا شناسایی نشود، کماکان وابسته به دولت‌ها خواهند بود و اگر دولت‌ها سیاست‌شان تغییر کند و چیزهایی که به آنجا تزریق می‌کنند، کم و زیاد شود، آن منطقه دچار چالش می‌شود.

یک نکته‌ی دیگر که این رشته دارد، تاکیدش بر درون‌زایی توسعه است. توسعه باید از خود آن جامعه بجو شد و بالا بیاید. خوشبختانه امروز در گفتمان عمومی، ما هم این جمله را زیاد می‌گوییم. اما باید توجه کنیم که وقتی می‌گوییم درون‌زایی توسعه، یعنی هزینه‌های توسعه را آن جامعه بپردازد. اگر ما معتقدیم که بشاگرد را باید بشاگردی‌ها آباد کنند، و به شیوه درون‌زا توسعه پیدا کند، یعنی خود بشاگردی‌ها هزینه تغییر و هزینه توسعه را نیز بدهند. و این تضاد دارد با آن نگاهی که بشاگردی‌ها در موضع گیرندگی و طلبکاری‌اند و دولت و حاکمیت در موضع بده‌کاری و دهندگی.

از اینجا، سوال جدی ایجاد می‌شود که بشاگردی که الان با مسئله توسعه نیافتگی و کمبود درآمد و غیره مواجه است، چگونه هزینه‌های توسعه را بدهد؟ که این همان «معمای توسعه» است که احتیاج داریم درباره آن بیشتر با هم صحبت کنیم.

سخن‌انم را با ذکر این نکته تمام کنم که در ادبیات توسعه، یک تفاوت بسیار جدی وجود دارد بین امرار معاش و چرخه توسعه. امکان دارد شما یک جماعت یا سکونت‌گاهی را از گرسنگی نجات دهید؛ اما نمی‌توانید این رها شدن از گرسنگی را اسمش را بگذارید «ورود به چرخه توسعه»؛ ورود به چرخه توسعه، نیاز به انباشت دارد؛ باید پس‌انداز شکل بگیرد و پس‌اندازها متراکم شود و این پس‌اندازهای متراکم‌شده، منبعی شود برای تغییر معنادار در آن جامعه. اگر با این اصول نگاه کنیم، می‌بینیم که علی‌رغم همه تلاش‌های ۳۰-۴۰ سال گذشته، ما هنوز راهی بسیار طولانی داریم. تا زمانی که ما سیاست‌های نادرست و غلط چند دهه گذشته را تکرار کنیم، بشاگردها شانس برای خروج از چرخه‌های توسعه نیافتگی، نخواهند داشت. لازم است ما در چارچوب همان مثلث، ۳۰-۴۰ سال گذشته را ارزیابی کنیم و با توجه به دانش توسعه منطقه‌ای یا رشته‌هایی مثل مدیریت تغییر، سیاست‌های جدیدی را برای مناطقی مثل بشاگرد اتخاذ کنیم."

سخنران پایانی این همایش، دکتر روح الله ایزدخواه، کارشناس و فعال حوزه توسعه محلی بود.



او سخنانش را با ذکر این اشتباه بزرگ شروع کرد که: "وقتی سراغ منطقه محروم می‌رویم، سراغ نداشته‌های آن و فاصله‌اش با کلان‌شهر می‌رویم. چه کسی و با کدام شاخص، «توسعه‌یافتگی» را تعریف کرده و گفته است که کلان‌شهر، جایی توسعه‌یافته است؟ مثلاً امنیت را در نظر بگیرید؛ شما در بلوچستان شش ماه زندگی کنید و ببینید آیا کسی می‌آید با قمه شما را تهدید کند و لپ‌تاپتان را بگیرد؟ در حالیکه در تهران هر روز این حادثه تکرار می‌شود. پس اگر مثلاً به «امنیت» به عنوان شاخص محرومیت و توسعه‌یافتگی نگاه کنیم، تهران ممکن است توسعه‌یافته‌تر از بلوچستان نباشد. اگر شاخص ما، «نشاط و افسردگی» باشد، کجا خودکشی بیش‌تر است؟ در منطقه محروم یا در کلان‌شهر؟ اگر شاخص «امکانات» را می‌خواهیم در نظر بگیریم؛ امکانات چیست؟ شهرسازی، امکانات است و آن کوه‌های بکر و فرح‌زا و رودخانه‌های خروشان مناطق محروم امکانات محسوب نمی‌شود؟ اگر روابط قومی و طایفه‌ای شاخص باشد؛ فرار دختران از خانه در کلان‌شهر بیش‌تر است یا در مناطق محروم؟ طایفه‌مداری، خانواده‌مداری در کجا بیش‌تر است؟ رابطه والدین و فرزندان در کجا هنوز اصالت خود را حفظ کرده است؟ اگر شاخص بهداشت را در نظر بگیریم؛ بیماری‌های عجیب و خلق‌الساعه که در کلان‌شهر هست و در مناطق محروم نیست، چگونه توجیه می‌شود؟ تعداد کسانی که بالای ۷۰ سال دارند به نسبت جمعیت در مناطق محروم بیش‌تر است یا در کلان‌شهر؟ آیا با صرف ترک تحصیل افراد می‌توان گفت منطقه‌ای محروم است و جایی که افرادش دانشگاه رفته‌اند و تحصیل کرده‌اند، توسعه‌یافته است؟

از نظر من، مسئله محرومیت، این‌ها نیست. بلکه این است که چقدر مردم در پیشرفت، عاملیت داشته باشند. در هیچ‌یک از پارادایم‌های دنیا در اقتصاد و سایر حوزه‌های علوم انسانی، مردم به عنوان «مردم» دیده نشده‌اند؛ مثلاً در فرمول‌های اقتصادی لیبرالیسم، مردم، به عنوان مصرف‌کننده دیده شده‌اند؛ خانواده، جامعه محلی و مردم وجود ندارد. دولت‌مداران یا سرمایه‌سالاران مطرح هستند. حرف ما این است که خدمت‌رسانی به مردم، مسئله دوم و سوم است و «عاملیت مردم در پیشرفت»، نکته اول در محرومیت زدایی است.

از نگاه من، مسئله محرومیت فقط در این خلاصه می‌شود که «چقدر امکان عاملیت و نقش آفرینی مردم در این که امور زندگی خود را اداره کنند، فراهم است».

بعد از دویست سیصد سال سابقه علوم انسانی در غرب، به تازگی در این علوم به مساله مشارکت رسیده‌اند و می‌گویند مثلاً در توسعه زیرساخت‌ها مدل PPP بهترین مدل است؛ یعنی بخش غیر دولتی و دولتی با هم شریک شوند. برای چه؟ چون آن‌ها اصلاً از مسئله «مردم» شروع نکرده‌اند. از اصالت سرمایه و مباحثی مثل رقابت شروع کرده‌اند و مسئله‌شان در ابتدا مسئله مردم نبوده است. در مدیریت، یک مکتب علمی بوده است که بعدها این نقد را به آن کردند که انسان را ماشین دیده است. اما نگاه ما، به طور تاریخی این‌ها نبوده است؛ در تاسیس جهاد سازندگی، در اولین فراز بیانیه تاسیس آن، مطرح شده است که ما باید متوسل شویم به ملت. بله، وقتی شما برنامه‌ریزی را به سبک متمرکز شروع می‌کنی، بعد از هفتاد سال، همچنان در خم یک کوچه هستی. همچنان باید به سازمان مدیریت التماس کنی تا به کارشناسش بگویی یک بار هم شده از پشت میز بلند شود و ببیند در منطقه بلوچستان، دوازده ماه کشت چه معنایی دارد. تا بنشیند آن‌جا و بگوید هر کس می‌خواهد در بلوچستان آب بخورد باید از من اجازه بگیرد!

دکتر ایزدخواه که سابقه فعالیت‌های توسعه‌ای در منطقه سیستان و بلوچستان را دارد، سپس به یک تجربه شخصی اشاره کرد و گفت: "استاندار این سوال را مطرح کرد که من بیش‌تر به منطقه خودم واردم یا دفتر کشاورزی سازمان مدیریت تهران؟ چرا من باید اجازه بگیرم و او تصویب کند که آیا فلان طرح در منطقه ما اجرا شود یا خیر؟... این‌ها پیشرفت نیست! این‌ها پس‌رفت و عقب‌ماندگی است. نظام برنامه‌ریزی ما، «متمرکز» شده؛ «مردم»، کجای کار هستند؟ حالا می‌خواهیم با وصله و پینه درستش کنیم! نمی‌شود! اگر صد سال دیگر هم همین سیستم ادامه پیدا کند، باز وضع همین خواهد بود که هست. آن وقت شما ببینید طی کمتر از ده سال جهاد سازندگی ما در اوایل انقلاب، خلاءهایی را پر می‌کند که به اعتراف دانشگاه پرینستون آمریکا، بی سابقه بوده است و در دنیا این شدت در جبران عقب‌ماندگی روستاها قبل از این تکرار نشده است! او سپس به یک رساله دکتری در سال ۱۳۹۰ اشاره می‌کند که نتیجه گرفته است که اگر جهاد سازندگی نبود، پرونده این انقلاب همان دو سه سال اول بسته می‌شد. اگر نمی‌توانست مساله پیشرفت را در دورترین نقاط کشور مطرح کند و در دستور کار بگذارد، آن هم چهار ماه بعد پیروزی انقلاب و با مدل مردم محور، این انقلاب به ثمر نمی‌نشست.

بر مبنای این واقعیت‌ها، ما این را چطور امروز به تکنوکرات‌ها تفهیم کنیم که چهل سال پیش که این همه دفتر و اداره و سازمان نداشتیم و ۷۰ درصد مردم هم روستانشین بودند و به اندازه امروز فناوری هم نداشتیم، مدل مردمی جواب داد؛ بهتر از امروز! البته ایرادهایش سرچایش هست؛ اما در حد خودش و در حد انتظار آن روز، جواب که داد هیچ، حماسه ایجاد کرد و دنیا پانزده سال پس از انحلال جهاد سازندگی می‌رود و مطالعه می‌کند که این پدیده عجیب چه بود؟ چه سازمانی بود و چه مکانیزمی داشت؟ چگونه چند بچه مهندس توانستند مردم را در پیچیده‌ترین پروژه‌های مهندسی بر روستایی مشارکت دهند و به کار گیرند. مساله ما این است؛ حال شما پشت سر هم بگویید اعتبارات، توسعه پایدار، محیط زیست و ... ؛ مسئله این‌ها نیست! مسئله این است که ما قافیه را باخته‌ایم!

من چند وقت پیش سفری به شوش داشتم. در بهترین نقطه کشاورزی ایران و در مدار ۳۰ درجه که مانند کالیفرنیاست، دهیار، فوق لیسانس کشاورزی است. انبوه این ظرفیت‌ها در روستاها و شهرها هست. انبوه این ظرفیت‌ها در روستاها و شهرها هست. ما باید به نظام برنامه‌ریزی تکنوکراتی امروز کشور کافر شویم! تا لختی پادشاه را در این قصه نشان ندهیم، مساله درست نمی‌شود. اصلا موضوع سازمان مدیریت هم نیست که با انحلالش مسئله حل شود؛ بلکه آن پارادایم، غلط است. همین امروز که در کمیته امداد نشستیم و بحث می‌کردیم فردی آمد و گفت من میخواهم بیایم پنج میلیارد هزینه و سرمایه‌گذاری کنم، اشتغال ایجاد کنم، شما فقط مسیر را برای من باز کن، من از شما پول نمی‌خواهم، ریسک مساله هم با خودم!"



ایزدخواه سپس با انتقاد شدید از تعطیلی جهادسازندگی، آن را تلاشی عامدانه و آگاهانه تعبیر کرد: "سه دولت در طی شانزده سال با جهاد سازندگی جنگیدند تا توانستند آن را ریشه کن کنند. این نهاد بزرگ مردمی توانمند، یک شبه، ریشه‌کن نمی‌شد. جهاد دانشگاهی هم تجربه مشابهی است که در زمان خود داشت به سرعت شکاف بین دانشگاه و صنعت را پر می‌کرد. نهضت سوادآموزی هم مثال دیگری است که در دوره خودش حرکت بسیار موثری بود. این‌ها همه حرکت‌هایی فراتر از نهاد بود. من به آن، حرکت می‌گویم که در دلش، نهاد هم وجود دارد؛

چند وقت پیش برای همایشی در پاکستان بودم. رئیس آن همایش، استادی بود و می‌گفت شما آماده TAKE-OFF هستید و ما نیستیم؛ از ایشان خواستم یک شاخص بگوید؛ گفت شما در جامعه ۷۰-۸۰ میلیونی خود بالای ۸۵ درصد با سواد هستید و ما در جامعه‌ی نزدیک ۲۰۰ میلیونی خود بالای ۶۰ درصد بی‌سواد مطلق داریم.

این یک ظرفیت بزرگ است. تمام صحبت من این است که به حضور و عاملیت مردم در اقتصاد و توسعه و پیشرفت ایمان بیاوریم و کلید این قصه، میدان‌داری عناصر جهادی است که می‌توانند این حرکت را ایجاد کنند. مردمی شدن اقتصاد و سازندگی کشور از عهده چه کسی بر می‌آید؟ چه عاملی می‌تواند این را تسریع، پیشرانی و تسهیل کند؟ ما معتقدیم که آن عامل، یک عامل جهادی است؛ هم عناصر جهادی، هم گروه‌های جهادی و هم حرکت‌های جهادی. این‌ها می‌توانند برای نقش‌آفرینی مردم و آوردن مردم در صحنه اداره امور جامعه نقش‌آفرینی کنند. چرا؟ چون حکومت اساسا زبان و رفتاری متفاوت با مردم دارد و حتی نقشش به‌گونه‌ایست که با این ماموریتی که ما مطرح می‌کنیم سازگار نیست. بخش خصوصی هم به معنای مرسومش چون اساسا منافع خود را می‌بیند نمی‌تواند عهده‌دار این نقش باشد. این، «عامل جهادی» است که می‌تواند برای عاملیت مردم ریل‌گذاری کند و از طرفی عزم و خواسته و تصمیم حاکمیت را تشخیص دهد و از طرفی دیگر هم شرایط حضور مردم را درک کند. "

مدرسه توسعه پایدار، عنوان یکی از برنامه های پژوهشکده سیاستگذاری دانشگاه صنعتی شریف است که در بهمن ۱۳۹۶ شروع به کار کرده و در تلاش است که مخاطبان خود را با دنیای توسعه پایدار و تاثیرات آن بر حوزه های مختلف علم و کسب و کار و چگونگی نزدیک شدن به آن آشنا کند.

نگاه ایرانی به توسعه پایدار، تکیه بر پژوهش و ارتباط تنگاتنگ با تجارب بین المللی و داخلی از ویژگی های مهم برنامه های متنوع مدرسه توسعه پایدار است که در قالب نشست های ترویجی، دوره های آموزشی خاص مبتنی بر اصول ESD (آموزش برای توسعه پایدار)، انتشارات، و خدمات مشاوره/پژوهش عرضه می شوند.



گفت وگو، همدلی و همفکری
برای کمک به آبادانی و پیشرفت ایران عزیزمان

نشانی مدرسه توسعه پایدار: تهران-خیابان آزادی-خیابان حبیب اللهی-کوچه قاسمی-روبروی درب شمالی دانشگاه صنعتی شریف-کوچه تیموری-بن بست گوهر-ساختمان ناجی-واحد ۸- تلفن: ۰۶۵۱۳۹۰۶۶ و ۰۹۵۸۰۹۴۹۱۲۰۹۱

وبسایت: www.sdschool.ir و شبکه های اجتماعی: @sdschool